

ایمس راپوپورت*

خاستگاه‌های فرهنگی معماری*

صدف آل‌رسول، افرا بانک

نویسنده در این مقاله دو سؤال اساسی مطرح می‌کند: «معماری چیست؟» و «فایده یا کارکرد اساسی آن کدام است؟» او برای پاسخ به این دو سؤال، ناگزیر از پاسخ به این پرسش می‌شود که به راستی معماری از چه زمانی آغاز شده و آثار معماری که می‌توانند به روشن شدن مطلب کمک کنند مربوط به چه دوره‌ی زمانی و کدام منطقه‌ی جغرافیایی و متعلق به چه گروهی از انسان‌ها هستند. بدین صورت، به مجموعه‌ای وسیع و متنوع از آثاری اشاره می‌کند که آنها را افراد و جوامعی با خصوصیات فرهنگی بسیار متفاوت در زمانهای دور و نقاط گوناگون ساخته‌اند؛ و در این گشت و گذار حتی از جانوران و انسانهای اولیه غفلت نمی‌کند. وی با نگاهی موشکافانه به کالبد این آثار، می‌کوشد انگیزه‌های اصلی سازندگان را در شیوه‌ی سامان‌دهی فضاها دریابد. نتیجه‌ی این تحلیل، به زعم نویسنده، آن است که انگیزه‌های اصلی بسیار والاتر از ایجاد سرپناه و رفع نیازهای عملکردی و حل مشکلات فنی ساختمان است. هدف اصلی از این آثار از نظر او بیان معانی و ایجاد بستری مناسب برای ارتباطات اجتماعی و حیات فرهنگی، با استفاده از نشانه‌ها و نمادهای برخاسته از «کهن‌الگو» هاست. در پایان به این نکته مهم اشاره می‌کند که برای دستیابی به معماری متناسب با نیازهای مادی و معنوی استفاده‌کنندگان، نیازی به تقلید از ظواهر آثار موفق نیست؛ آنچه اهمیت دارد دقت در ریشه‌های فرهنگی معماری و مسیر بیان معانی در این گونه نمونه‌هاست. مترجم

* Amos Rapoport

معمار و محقق استرالیایی، استاد معماری و مردم‌شناسی دانشگاه ویسکانسین - میلواکی (Wisconsin-Milwaukee)، عضو مؤسسه سلطنتی معماران استرالیا و مؤسسه سلطنتی معماران انگلستان. - م.

* این مقاله ترجمه‌ای است از: Amos Rapoport, "Cultural Origins of Architecture".

1) archetype

در پاسخ به این سؤال که معماری از چه آغاز شده، اغلب مردم به ظن قوی خواهند گفت که از ساختن سرپناه. البته اولین بناها سکونتگاه بوده است و انسانها برای بقا احتیاج به سرپناه دارند. با این حال، سرپناه بودن تنها کار، یا حتی کار اساسی خانه، نیست. در اقلیمهای سرد، با آنکه ایجاد سرپناه و حفاظ نیاز جدی انسانهاست، تنوع زیادی در خانه‌ها دیده می‌شود، از سرپناههای مختصر و ناچیز در مجمع‌الجزایر تی‌یرا دل فوئگو^۲ و خانه‌های کم‌حفاظ برخی سرخ‌پوستان آمریکا در ویسکانسین^۳ و مینه‌سوتا^۴ گرفته تا سرپناه‌های بسیار پیشرفته اسکیموها.

پدید آوردن محیطهای مصنوع اهداف مختلفی دارد: ساختن حفاظی برای انسانها و فعالیتها و مایملکشان در مقابل عوامل گوناگون و دشمن خو، اعم از انسان و حیوان و نیروهای ماورای طبیعی؛ تثبیت پایگاه؛ ایجاد ناحیه امن انسانی در دل جهانی نامقدس و بالقوه خطرناک؛ تأکید بر هویت اجتماعی و نمایاندن مقام؛ و مانند آن. بنا بر این، اگر منظری فراگیر اتخاذ کنیم و عوامل اجتماعی - فرهنگی را، به معنای اعم، مهم‌تر از اقلیم و فناوری مواد ساختمانی و اقتصاد بدانیم، خاستگاههای معماری را به بهترین نحو در خواهیم یافت. همواره توجه به تعامل این عوامل است که شکل ساختمانی را به بهترین نحو توجیه و تبیین می‌کند. دقت در تنها یکی از این عوامل هیچ‌گاه برای تبیین بنا کفایت نمی‌کند؛ چرا که ساختمان، حتی ابتدایی‌ترین آن، چیزی بیش از توده‌ای از مصالح و سازه است. هر بنا نهاد و پدیده اساسی فرهنگی است.

تمایز بخشیدن فضا

- 2) Tierra del Fuego
مجمع‌الجزایر کوهستانی، در جنوبی‌ترین نقطه آمریکای جنوبی در دو کشور آرژانتین و شیلی. - م.
- 3) Wisconsin
و مشخص است و مشتمل است بر حریم سکونت، مکان تخم‌گذاری، قلمرو و جای لانه‌سازی و تغذیه و جفت‌گیری. پس جانوران مکان
- 4) Minnesota

«می‌سازند». اعجاب ما از این خصایص جانوران تا حدودی به این سبب است که جانوران وحشی را خیلی کم می‌شناسیم؛ و جانوران اهلی بسیاری از تواناییهای لانه‌سازی، علامت‌گذاری فضا، برگزاری مراسم، زمان‌بندی و حتی ساختن را از دست داده‌اند.^۵ جانوران، علاوه بر این تواناییها، می‌توانند محیط خود را با تجرید و ایجاد «قالب ذهنی»^۶ طبقه‌بندی و منظم کنند.^۷

در مورد جانوران که وضع و حال چنین است، علی‌القاعده باید انسانها، حتی بیش از جانوران و از روزگاران نخستین، قوهٔ تشخیص فضایی داشته باشند. آدم‌سانان^۸ و نیز انسانها به مکانهایی احتیاج دارند که در آن یکدیگر را ملاقات کنند، با هم غذا بخورند و حریم خصوصی‌شان را بسازند. بنا بر این، روابط اجتماعی و فضایی آنها اتفاقی نیست؛ بلکه مضبوط و منظم است.^۹ تمایزها و تفاوتها ابتدا «شناخته می‌شوند»، سپس انسانها از طریق زبان آنها را «تشریح می‌کنند» و با ساختن بنا آنها را «می‌سازند». زبان و معماری به این ترتیب به هم وابسته می‌شوند: هر دو آنها روال تمایز بخشیدن و تمیز دادن مکانها را ظاهر می‌کنند.

زمانی علامت‌گذاری مکان اهمیت بیشتری یافت که آدم‌سانان نخستین از درختانشان به زیر آمدند و به دشتهای باز و کم‌درخت نقل مکان کردند؛ همچنین بعد از آنکه نیازها و قابلیت‌های ادراک و نشانه‌گذاری آنها رشد یافت. دربارهٔ نقش زبان و ابزار در این روند تکاملی به تفصیل مطالعه شده؛ اما به ندرت به نقش ساختمانها به منزلهٔ تجلیگاه عینی آن طرحهای رمزی و ادراکی توجه شده است.

آیا می‌توانیم شواهدی ذکر کنیم که نشان اهمیت این نقش محیطهای مصنوع باشد؟ در پاسخ باید گفت بعید است که «نتوانیم!» هنگامی که گروهی مانند بومیان استرالیا را، که چندان هم ساختمان نمی‌سازند، در نظر می‌گیریم، درمی‌یابیم که آنان در بیابانی به‌کلی فاقد کیفیت ویژه، با «شناختن» تفاوت میان مکانهای مختلف و اولویت‌بندی آنها، عمل تفکیک و تمایزبخشی فضایی را انجام می‌دهند. آنان به شیوه‌های مختلف مکانها را علامت‌گذاری می‌کنند— مثلاً با نسبت دادن

5) Hediger, *studies in the Psychology and Behavior of Animals...*; wyne-Edwards, *Animal Dispersion...*; Frisch, *Animal Architecture*.

6) Schema در روان‌شناسی ادراک، طرحی که انسان به واقعیت‌های مُدرک می‌دهد تا توضیح و ادراک آنها یا واکنش نشان دادن بدانها را تسهیل کند. — م.

7) Uexkull, "A Stroll through the World of Animals and Men"; Peterw, "Cognitive Maps in Wolves and Men".

8) Hominids

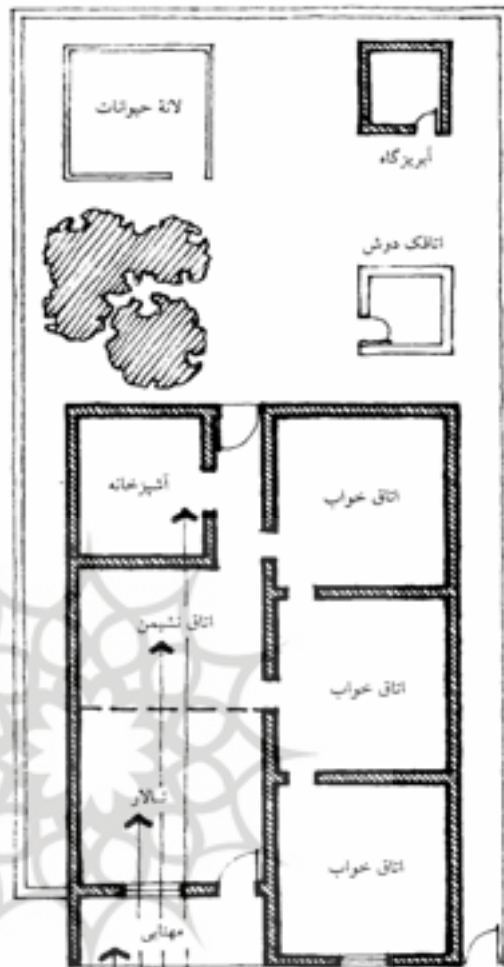
9) Wynne-Edwards, *Animal Dispersion*; Esser (ed.), *Behavior and Environment*.

خیال ۸

زمستان ۱۳۸۲ فصلنامه فرهنگستان هنر

۵۹

تصویر ۱. پلان خانه
خوش نشینها، بارانکیلا
(Barranquila)، کلمبیا.
شیب راهه ورودی میهمانان را
به تالار هدایت می کند.



پروژه گاه علامه آسانی و مطالعات فریبگی
شیب راهه ورودی

افسانه‌هایی به آنها، تکرار مناسک بر زمینهای خاص، و استفاده از نقاشیهای مقدس و حجاری روی سنگها و داخل غارها (مانند آنچه مردم اروپا در ۲۵۰۰۰ سال پیش می کردند). آنان همچنین نشانه‌ها و

یادمانهای دایمی یا موقت برپا می‌کنند؛ استادانه عرصه‌هایی برای مراسم و مناسک می‌سازند؛ از آتش برای نشانه استفاده می‌کنند؛ و غیره. اگرچه گونه‌های متنوع خانه به تمایز بیشتر مکانهای مختلف کمک می‌کند؛ این مردم نه ساختمان به آن مفهومی که ما می‌شناسیم می‌سازند و نه چندان اهمیتی برایشان دارد. بومیان استرالیا از وسایل دیگری هم برای تفکیک مکانها استفاده می‌کنند؛ مثلاً زنان به کرات دور تا دور منزل را به شکل دایره‌ای به قطر ۹ متر جارو می‌کشند. این تغییر شکل ظاهری زمین نشانه‌ مرزی مهمی میان فضاهاى مختلف، مثلاً میان فضای عمومی اردوگاه و مکان خصوصی خانواده‌هاست. در مسیر حرکت از فضای «خارجی» بیابان (و قسمتهای مختلف بیابان که به اردوگاههای مختلف «تعلق» دارد) به فضاهاى «نیمه‌داخلی» اردوگاه، و سپس به حریم «داخلی» یک خانواده، هیچ دیوار یا حایلی وجود ندارد. با این حال، این گذرگاهها مهم‌اند و کسی نمی‌تواند به راحتی و بی رعایت قواعد، از این مرزهای نامرئی میان محدوده‌ها عبور کند.^{۱۰}

نباید فکر کنیم که فقط بومیان استرالیا از چنین وسیله‌ مرزبندی‌ای استفاده می‌کنند. در آمریکای لاتین (کلمبیا) در مجتمعهای خوش‌نشینها قوانین کاملاً واضحی هست که مشخص می‌کند هر کس تا چه حد حق داخل شدن دارد. این حریمها همیشه با دیوارهای صلب مشخص نمی‌شود؛ گاهی آن را فقط با تجیر یا اختلاف سطحی در کف، مشخص می‌کنند.^{۱۱} در نروژ و سوئد، در خانه‌های دهقانی قدیمی‌تر، غالباً در داخل سقف تیر مخصوصی هست که محل مکث و کسب اذن دخول را برای میهمانان معین می‌کند. با اینکه در واقع شخص در داخل اتاق است، گویی میهمانان تا به مکان آن تیر نرسیده‌اند بیرون از اتاق‌اند. این «مکث برای کسب اذن دخول» بسیار شبیه اتفاقی است که در اردوگاه بومیان استرالیا و خیمه‌های بادیه‌نشینان، یا حتی در زندگی میمونها می‌افتد.

اگر تفاوتی میان فضاهاى مسکونی باشد، انتظار می‌رود که «گذار» میان آنها مشخص و قابل رؤیت باشد. هم اکنون از آداب کسب اجازه ورود سخن گفتیم؛ در هر جامعه‌ای آدابی برای عبور وجود دارد

10) Rapoport, "Australian Aborigines...".

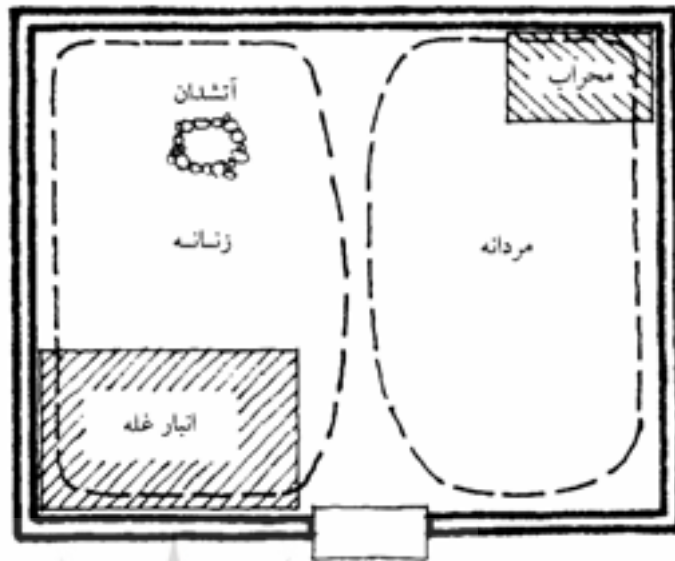
11) Foster, "Housing in Low Income Barrios...".

خیال ۸

زمستان ۱۳۸۲ فصلنامه فرهنگستان هنر

۶۱

تصویر ۲. حریمهای مردانه و زنانه در یک خانه امروزی مایایی، که از لحاظ کالبدی از هم مجزا نشده‌اند.

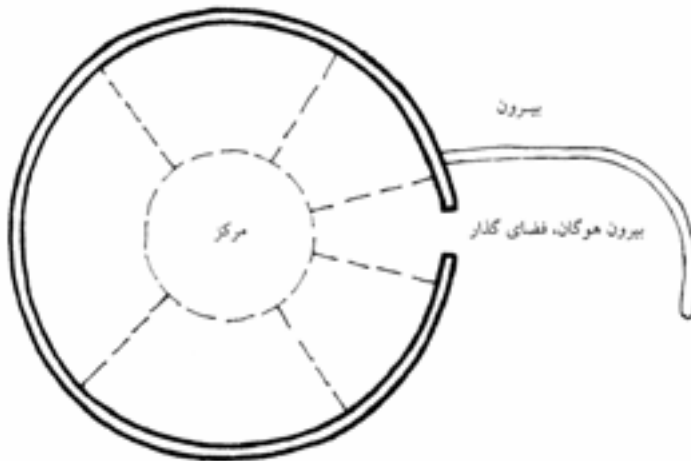


که مبین تفاوت‌های اجتماعی است؛ و این آداب عبور نظیرهای فضایی دارد. معماری است که این تغییرات فضایی را آشکار می‌کند؛ و البته هر یک از این فضاها اهمیت اجتماعی و امتیاز ذهنی ویژه‌ای دارد. بنا بر این، دیوار، نرده، در، آستانه و نظایر آنها منطقه گذار میان داخل / خارج، مقدس / نامقدس، مؤنث / مذکر، عمومی / خصوصی، و دیگر انواع قلمروها را مشخص می‌کنند و اهمیت آنها را نشان می‌دهند. ولی آنچه بیش از همه اینها اهمیت دارد اصل تمایزبخشی فضاهاست.

12) Maya

گروهی از سرخ‌پوستان که در یوکاتان، جنوب مکزیک و گواتمالا و قسمتی از هندوراس زندگی می‌کردند و ریشه آنها به هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. آنها نقاشی و کوزه‌گری می‌کردند، معابد سنگی می‌ساختند، خطی خاص داشتند، و با استفاده از منطق ریاضی خاصی، تقویم دقیقی ساخته بودند. — م.

مثلاً خانه تک‌اتاقی قوم مایا^{۱۲}، که ابعاد آن در حدود ۷ در ۶ متر است، به طرز ذهنی و پیچیده، بی‌هیچ تقسیم‌بندی کالبدی‌ای، به دو حریم زنانه و مردانه تقسیم می‌شود. حتی خیمه هم ممکن است از لحاظ مفهومی [و تقسیمات غیرمادی] بسیار پیچیده باشد؛ چنان‌که در میان بعضی قبایل تُرک، خیمه مدور (یورت)، که قلمرو زنان است، با سیاه‌چادر بزرگ چهارگوش، که قلمرو مردان است، تفاوت ذهنی آشکاری دارد. در همین حال، خود خیمه مدور یورت تمثیلی از جهان هستی است؛ دودی که از دودکش آن خارج می‌شود تمثیل «محور



تصویر ۳. نمودار تقسیم داخلی فضاها در ناواهو هوگان (Navaho Hogan).

13) Navaho Hogan

14) Vogt, Zinacantan...; Cuisenier, "Une Tente Turque..."; Rapoport, "The Pueblo and the Hogan...".

15) Cozumel

16) Yucatan

دماغه‌ای پوشیده از جنگل است، که خلیج مکزیک را از دریای کارائیب جدا می‌کند. این منطقه سکونتگاه اقوام مایا بوده است و بقایای تمدنی قدیمی در آنجاست که متجاوزین اسپانیایی آن را در حال اضمحلال کشف کردند. - م.

17) Putun

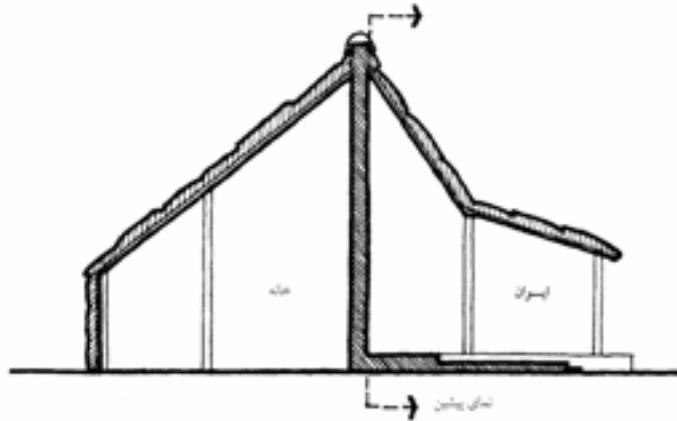
18) Sabloff and Rathje, "The Rise of a Maga Merchant Class".

19) Frilandsmuseet

20) Agger

جهان» است— خواهیم دید که این ویژگی عمومیت دارد. به همین صورت، «ناواهو هوگان»^{۱۳} خانه کوچک تک‌اتاقه‌ای است که از نظر تفکیک فضایی فوق‌العاده پیچیده است و به عرصه‌های متعددی تقسیم می‌شود.^{۱۴} اشاره به دو نمونه دیگر برای اثبات مطلب مذکور کفایت می‌کند. در بین مایاهای کُزومل^{۱۵}، و عموماً در یوکاتان^{۱۶} تحت سلطه پوتون^{۱۷}، هنر اهمیتی نداشته ولی گرایش به تحت تأثیر قرار دادن مخاطب وجود داشته است. خانه‌ها نماهایی با ابّهت و سنگی داشت، که با ظرافت گچکاری و با رنگهای درخشان رنگ شده بود، و نیز درهایی که به فضای نیمه‌تاریک زیر ایوان سایه‌دار نی‌پوش راه می‌برد؛ پشت این ظاهر کاذب، دیواری ساخته از تیرکهای چوبی قرار داشت.^{۱۸} در این مثال، ظاهر خارجی خانه بر وضع داخلی آن برتری یافته است. در موزه معماری فریلند^{۱۹}— که موزه‌ای در فضای باز در نزدیکی کپنهاگ است و آثار معماری بومی دانمارک را در آن به نمایش گذاشته‌اند— کلبه ماهیگیری‌ای از منطقه آگر^{۲۰} در سواحل دریای شمال هست. در این کلبه تمایز فضاها شبیه به مثال پیشین، البته به شکلی دیگر، روی داده است. اگر فقط به بخش مسکونی (که بخش کوچکی از کل کلبه است) نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که نصف فضای موجود را به اتاق

تصویر ۴. برش اجمالی از
 خانه‌ای با نمای کاذب،
 سن ژروازو، مایاپان
 (San Gervasion, Mayapan)



رسمی («بهترین اتاق») اختصاص داده‌اند، که به‌ندرت استفاده می‌شود و قابل گرم کردن نیست و فقط برای مراسم بسیار رسمی به کار می‌رفته است. بقیه فعالیتها - زندگی، خوردن، خوابیدن - در نیمه دیگر خانه انجام می‌گرفته است. این تفکیک کردن فضای خانه به محدوده‌های جلویی / پشتی به سبب گونه‌ای حرمت‌گذاری و آبروداری بوده و در بسیاری از مناطق دیگر دنیا نیز دیده شده است.

قدمت معماری

از چه زمانی در تاریخ نوع بشر می‌توان شواهدی برای ساختمان‌سازی پیدا کرد؟ از چه زمانی می‌توان شواهدی بر تمایز فضاها یافت؟ مسلماً از نظامهایی نظیر آنچه بومیان استرالیا به کار می‌برده‌اند شواهد کمی به جا می‌ماند؛ هرچند که باستان‌شناسان می‌توانند مکان اردوگاهها یا حتی تک‌کلبه‌هایی را مشخص کنند که مدت‌های مدید به کار می‌رفته است. اینک مثالی از فرهنگی کاملاً متفاوت: اسکیموها نیز بدون عناصر کالبدی، با روشهایی که هیچ ردی باقی نمی‌گذارد، حریمهای فضایی را متمایز می‌کنند. شیوه تمایزبخشی آنها بر پایه اعتقاد به اشکال مختلفی از ارواح خبیثه و اشباح شکل گرفته است. بر اساس این اعتقاد، زمین به قلمروهایی تقسیم می‌شود و برای هر قلمرو



تصویر ۵. پلان اجمالی کلبه ماهیگیری، آگر، ساحل دریای شمال، دانمارک.

نوعی از استفاده، مثل اعتزال و سفر و سکونت، مجاز می‌دانسته است.^{۲۱} به طور اعم می‌توان نشان داد که ذهن انسان به تشخیص و، به عبارتی، به رده‌بندی و نام‌گذاری و تمایزبخشی فضاها نیاز دارد؛ رده‌بندی و حریم پایه‌های شناخت و معنادار کردن جهان هستی‌اند.^{۲۲}

در سالهای اخیر، مبدأ بشر در تاریخ به زمانهای بسیار دور کشانده شده است. به نظر می‌رسد که ساختمان‌سازی نیز بسی قدیمی‌تر از آن است که تاکنون تصور شده است. نمونه‌شایان توجه شواهدی است که نشان می‌دهد آدم‌سانانی نظیر استرالوپیتسینهای دوران پلیوسین علیاً^{۲۳} هم سرپناه‌هایی داشته‌اند. جایگاه‌های سنگی نیمه‌مدوژی، که شاید بادشکن یا پایه‌های کلبه‌هایی به عرض ۲ متر باشد، در دره‌الدووی^{۲۴} در تانزانیا یافت شده که تقریباً مربوط به ۱/۸ میلیون سال پیش است. به نظر می‌رسد که این جایگاهها در آن زمان بسیار رواج داشته است؛ چرا که برخلاف سایر گونه‌های اولیه، میل به اسکان از ویژگیهای زیربنایی رفتار انسان است. چنین جایگاههایی، که سرآغاز «خانه» به شمار می‌رود، کارکردی ورای سرپناه صرف دارد— کارکردی دست‌کم هم‌سنگ کارکرد سرپناهی.^{۲۵}

نمونه بعدی بسیار جدیدتر است و فقط ۳۰۰,۰۰۰ سال به عقب برمی‌گردد! این نمونه سکونتگاهی است در ترا آماتا^{۲۶} در نزدیکی نیس^{۲۷} در جنوب فرانسه. در آنجا ۲۱ کلبه در یک گروه و ۱۱ کلبه در گروهی

21) Burch, "The Nonempirical Environment...".

22) Rapoport, "Environment Cognition...".

23) Upper Pliocene Australopithecine

24) Oldavai Gorge
25) Leakey, "Adventures in the Search of Man"; Isaac, "Comparative studies of Pleistocene site..."

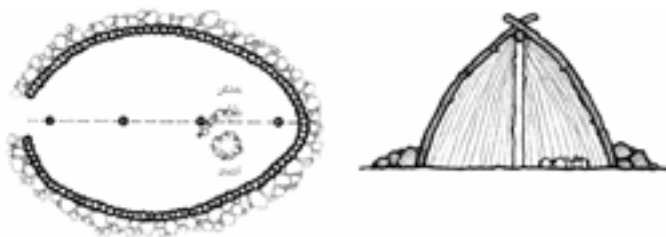
26) Terra Amata

27) Nice

خیال ۸

زمستان ۱۳۸۲ فصلنامه فرهنگستان هنر

تصویر ۶. پلان و برش عمودی
بازسازی شده خانه، ترا آماتا
(Terra Amata)، نیس، فرانسه.



۶۵

دیگر کشف شده است. این ساختمانها به شکل بیضی کشیده‌ای با قطر بزرگ ۸ تا ۱۰ متر و قطر کوچک ۴ تا ۶ متر بوده است. به ظن قوی، در هر کلبه بیش از یک خانواده سکونت داشته است. تعداد کلبه‌ها نیز نشان می‌دهد که در آن سکونتگاه چندین خانواده زندگی می‌کرده‌اند. ساختن سکونتگاهی که چندین خانواده را در خود جای می‌داده است نشان نظم پیچیده اجتماعی است. تعداد زیادی ابزار، تکه چوبهای آخزایی برای رنگ کردن، و کالاهایی بسیار متنوع در این محوطه یافت شده است. لذا فرض بر این است که در این محل زندگی‌ای بسیار پیشرفته با آداب زیاد جریان داشته است. طرز ساختن این بناها بدین صورت بوده است که تیرکهای بلندی به قطر تقریبی ۸ سانتی‌متر را با نظم در زمین فرو و سر آنها را به طرف داخل خم و به ردیف ستونهای وسط وصل می‌کردند (معلوم نیست که در بالای ستونهای وسط تیر خط‌الرأس به کار می‌برده‌اند یا نه). زیر دیوار را سنگ‌چین می‌کردند. در داخل، نزدیک به مرکز، آتشدانی قرار داشته که یا گودالی کم‌عمق بوده است و یا سطحی با سنگ‌فرش.^{۲۸}

در قاره جدید [امریکا] نیز مبدأ ساختمانها و دهکده‌ها و دیگر دستاوردهای قابل ذکر به عقب رانده شده است. در حفاریهای اخیر که استوارت استروور^{۲۹} در مجموعه کاستر^{۳۰} واقع در ایلی‌نوی^{۳۱} در هشتادکیلومتری شمال سنت لوئیز^{۳۲} انجام داده، دهکده‌ای مربوط به ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد ظاهر شده است، با خانه‌های مسکونی، ادوات و ابزار و گورستانهایی برای انسان و سگ. سگان را در میان توده‌هایی از آتش مقدس دفن می‌کرده‌اند. این نکته مهم است که با کاهش توده‌های یخ روان از حدود ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد در این ناحیه،

28) Lumley, "A Paleolithic Camp at Nice".

29) Stuart Struever

30) Koster

31) Illinois

32) St. Louis

خانه‌ها و دهکده‌هایی برای سکونت داریم در آن به سرعت زیاد شده است. از آنجا که هنوز هم لایه‌های حفاری‌نشده‌ای در زیر لایه حفاری‌شده مذکور هست، خاستگاهها باز هم قدمت بیشتری می‌یابد.

برای آخرین نمونه، به بریتانیا بپردازیم. تصویری که تا همین اواخر از وضع قدیم این منطقه ارائه می‌شد نشان‌دهنده یکی از سخیف‌ترین و خام‌ترین فرهنگها بود. ولی هم‌اکنون تنها از دوران نوسنگی، یعنی در حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد، سکونتگاههایی بسیار پیشرفته، به قطر تقریبی ۳۰۰ متر، یافت می‌شود که بلندتر از سطح اراضی پست و آبگیر اطراف ساخته شده است. همچنین مقابری به بلندی تقریبی ۱۵۰ متر (به نام «پشته‌های بلند») پیدا شده است، گاهی همراه با جاده‌های درختی‌ای به عرض تقریباً ۹۰ متر. در استون هنج^{۳۳} چنین جاده‌ای هست که ۳ کیلومتر، و یکی دیگر در بخش دورست^{۳۴} هست که در حدود ۱۰ کیلومتر طول دارد. لازمه ساختن جاده‌ای که طرفین آن ۹۰ متر از هم فاصله داشته باشد این بوده که ۱۸۴۰۰۰ مترمکعب گچ را از دو خندق موازی در دو طرف برداشت کنند. از این کار جاده‌ای به مساحت ۸۹ هکتار حاصل می‌شود، که شاید برای مراسم رژه به کار می‌رفته است. در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، می‌توان مجموعه‌ای از ساختمانهای عظیم چوبی به قطر ۴۰ متر، فرورفته در دل زمین، یافت که ردیف ستونهایی هم‌مرکز و احتمالاً سقفهایی مخروطی‌شکل و حیاط میانی داشته است. بزرگ‌ترین آنها به ۲۶۰ تن الوار احتیاج داشته است و برای این مقدار چوب بایست درختهای جنگلی به وسعت ۳/۶ هکتار را می‌بریدند.

در آن زمان تپه‌های مصنوعی نیز می‌ساخته‌اند. تپه سیلبری^{۳۵}، که ۳۹ متر ارتفاع دارد، فقط تلی از مواد انباشته نیست؛ بلکه آن را به دقت طراحی کرده و لایه به لایه بر روی هم چیده‌اند. در ساختمان این تپه ۲۵۵ هزار مترمکعب قلوه‌سنگ مصرف شده، که ۱۷۰ هزار مترمکعب آن را از اطراف تپه برداشته‌اند و بر اثر آن خندقی پدید آمده است. بالاخره در سراسر بریتانیا (و برتانی^{۳۶})، انواع مختلف خرسنگها، میدانها و یادواره‌های چوبی و سنگی ساخته شده که همگی به دقت طراحی

33) Stonehenge

بقایای تعداد زیادی بناهای سنگی واقع در دشت سالیزبری (Salisbury) در انگلستان، که احتمالاً طی سالهای ۱۴۰۰-۱۸۰۰ ق م ساخته شده است. این مجموعه‌ها شامل دو رشته بناهای سنگی مدور محاط در دو مجموعه نعلی‌شکل، و همه آنها محاط در خندقی به قطر ۹۱ متر است. نظریات متفاوتی درباره عملکرد این بنا عرضه شده است؛ مهم‌ترین آنها این است که آنجا مکانی برای مشخص کردن زمان طلوع و غروب خورشید در مواقع خاصی از سال بوده است. همچنین احتمال دارد که از این مجموعه برای مراسم تدفین استفاده می‌کرده‌اند. — م.

34) Dorset

35) Silbury

36) Brittany

منطقه‌ای تاریخی واقع در شمال غربی فرانسه، در شبه‌جزیره‌ای مابین کانال انگلیس و خلیج بیسکی. — م.

شده‌اند، اندازه همه آنها تابع «یارد خرسنگی»^{۳۷} ثابتی است و مصالح آنها را از مسافتهای دوری آورده‌اند. ظاهراً از این بناها برای رصد هم خورشید و هم ماه، براساس دانشی پیچیده، استفاده می‌کرده‌اند. از این رو، این بناها با چشم‌اندازهای محیط رابطه دارند و، در خصوص گورستانها و نقبها و غیره، به راههای اصلی مرتبط‌اند و، بنا بر این، شاید در آن محیط در حکم نشانه نیز بوده‌اند. در همان زمان دهکده‌هایی نظیر اسکرا بری^{۳۸} در آرکنی^{۳۹} را می‌بایم، با خیابانی که مجموعه خانه‌های سنگی مدور و دارای اثاث سنگی را به هم می‌پیوندند و البته بسیار «بدوی‌تر» از بناهای یادبودی است که وصف آنها رفت. با وجود این، مردمی که آن بناهای عظیم و پیچیده را می‌ساخته‌اند عموماً در کلبه‌های کوچک یا خیمه زندگی می‌کرده‌اند.^{۴۰}

از مثالها معلوم شد که دو نوع بنای مسکونی و یادمانی قدمت و پراکندگی زیادی دارند و، بنا بر این، شاهد خوبی بر فعالیت شدید ذهنی‌اند، که گویی وجه مشترک این دو گونه بناست. منابع عظیم و تلاش و جهد فراوانی صرف ساختن بناهایی شده است که جنبه سرپناهی ندارند. هرجا که ناسازگاری‌ای میان خواسته‌های طرح و مشکلات اجرایی و اقتصادی پیش آمده، می‌بینیم که پیروزی با اولی بوده است؛ چنان‌که در مورد مرکز آیینی مایا در لوبانتون^{۴۱} در بلیتز^{۴۲}، در جریان اجرای طرح کارهای بسیار پیچیده و پرخرجی در محوطه انجام گرفته است؛ در حالی که ممکن بود با اعمال تغییراتی جزئی در طرح از همه آنها اجتناب کنند. چیزی که در عوض به دست آمده عمارتی است که در ابعاد مختلف و به شیوه‌هایی بسیار پیچیده از دیگران ممتاز شده است.^{۴۳}

معماری چیست؟

انسانها مدت‌های مدیدی است که طراح می‌کنند و ساختمان می‌سازند؛ ولی آیا این معماری بوده است؟ تا همین اواخر عرف این بود که میان معماری و «ساختمان محض» فرق بگذارند؛ ولی تفکیک این دو به مرور مشکل‌تر می‌شود. مسلماً سابقه معماری بسیار قدیم‌تر از اولین

37) Megalithic yard
 مقیاس اندازه‌گیری ساخته از سنگ بزرگ نتراشیده، مربوط به دوران پیش از میلاد. - م.

38) Skara Brae

39) Orkney

40) Hadingham, *Circles and Standing Stones*.

41) Lubaanton

42) Belize
 پایتخت و مهم‌ترین بخش هندوراس انگلیسی، واقع در دریای کارائیب. - م.

43) Hammond, "The Planning of a Maya Ceremonial Center".

معمار است (معمولاً طراح هرم پله‌ای مصر را اولین معمار می‌شمارند). حتی اگر سازندگان متخصص خانه‌های خاص متعلق به رؤسا و بناهای آیینی را هم در زمره معماران بشماریم؛ بیشتر آنچه را ساخته می‌شد معماران حرفه‌ای طراحی نمی‌کردند، بلکه ترجمه‌ای بود از همان انگیزه‌های معمارانه‌ای که دسترس به طرحی اعلا (آنچه طراحان پدید می‌آورند) را ممکن می‌سازد. بنا بر این، برای دریافتن خاستگاه معماری و درک مفهوم آن لازم است که در آثار فرهنگ و سنت عامه، یعنی همان بناهایی که «ابتدایی» یا «بومی» خوانده می‌شود، دقت بسیار کنیم. این گونه بناها معمولاً بخش زیادی از محیط مصنوع را تشکیل می‌دهد و توجه به آنها برای هرگونه تصمیم درست و بحث درباره ریشه‌های معماری ضروری و حساس است.

همه چنین محیطهای مصنوع و همچنین تمام ساخته‌های دست بشر «طراحی» شده‌اند؛ به این معنی که محل تجلی انتخابها و تصمیم‌گیریها و روشهای ویژه بشر برای انجام دادن کارهایند. انسانی که درختهای جنگلی را قطع می‌کند، دکه‌ای در کنار جاده برپا می‌کند، یا طرز استقرار خیمه‌گاهی را معین می‌کند، همان قدر طراح است که معماران؛ زیرا چنین کارهایی چهره زمین را تغییر می‌دهد و محیطهای مصنوع می‌سازد.

همه محیطها نتیجه انتخاب راه‌حلهایی از بین تمامی گزینه‌های ممکن‌اند. انتخابهای خاصی که جامعه «روا» و عرف می‌شمارد مظهر فرهنگ آن جامعه است. در حقیقت، یکی از راههای بررسی فرهنگ، نظر کردن به عام‌ترین انتخاب‌های جامعه است. روایی انتخابهاست که در هر فرهنگ، اماکن، و بناها، را از اماکن و بناهای فرهنگهای دیگر متمایز می‌کند. این روایی و عرف طرز لباس پوشیدن، رفتار، غذاخوردن و مانند آن را در بین افراد هر جامعه شکل می‌دهد. این انتخابهای روا بر شیوه‌ای که انسانها تعامل می‌کنند و شیوه‌ای که مکان و زمان را سازمان می‌دهند تأثیر می‌گذارد. انتخابهای ثابت و پایدار «سبک»^{۴۴} را به وجود می‌آورد، چه در مورد محیطهای مصنوع و چه در مورد زندگی.

در این انتخابها، ارزشها و میزانها و معیارها و فرضیاتی خاص اعمال می‌شود. اینها غالباً در «قالبهای ذهنی» مطلوب^{۴۵} تجلی پیدا می‌کند. محیطها به نحوی این قالبها و نظام آنها را منعکس و مشخص می‌کنند.^{۴۶} نظامی که در مسیر گزینشها تبیین می‌شود، خیالی که تعیین می‌یابد، و شکلهای به‌کاررفته مظاهری از محیط مطلوبی است که محیطهای مصنوع آنها را، هرچند ناقص، بیان می‌کنند. چنین محیطهایی سکونتگاه مردمی تلقی می‌شود که از منظر فرهنگی خاص مردمی متعارف و بهنجار به شمار می‌آیند. سکونتگاه برای نوعی از زندگی که خاص و ویژه آن قوم است و آنان را از اقوام دیگر متمایز می‌کند. در حقیقت، به آنچه فرهنگ می‌نامیم می‌توان از سه منظر اصلی نگریست (که قبلاً به دو منظر نخست اشاره کردیم): [اول،] شیوه خاص زندگی که وجه تمایز گروهی از انسانهاست؛ [دوم،] نظامی از نمادها و معانی مجموعه‌ای از صور ذهنی ادراکی؛ [سوم،] مجموعه راهبردهایی که آن گروه، بسته به وضع بوم و منابع، برای بقا اتخاذ کرده‌اند.

بنا بر این، فرهنگ درباره آن دسته از انسانها معنا دارد که دارای مجموعه ارزشها و عقاید و جهان‌بینی‌ای باشند که کمال مطلوبی را متجلی می‌کند. این قواعد همچنین موجب می‌شوند که همواره انتخابهای منظم و ثابتی انجام شود. بر اساس آنچه پیش از این اظهار شد، یعنی اینکه معماری در وهله اول منتج از عوامل اجتماعی-فرهنگی است و طراحی مشتمل است بر پرفایده‌ترین تغییراتی که انسان در محیط مادی خود پدید می‌آورد؛ می‌توان چنین انگاشت که معماری عبارت است از هرگونه ساخت و سازی که محیط مادی را، براساس «قالب ذهنی» نظام‌بخشی، آگاهانه تغییر دهد. تفاوت میان بنا و سکونتگاه در اندازه آنهاست. به قول آلدو وان ایک^{۴۷}: «هر بنا شهری کوچک است و هر شهر بنایی بزرگ».

45) ideal schemata

46) Rapoport, *Human Aspects...*

47) Aldo van Eyck

برای پاسخ دادن به این سؤال که چرا مردم محیط می‌سازند، باید طرز کار ذهن انسان را بشناسیم. «قالب ذهنی» یکی از محصولات مسیر اصلی ذهن انسان است، یعنی معنا دادن به جهان و انسانی کردن آن با

نظم بخشیدن بدان— نظمی ادراکی که معمولاً با طبقه‌بندی و نام‌گذاری، یا «تمایز بخشیدن» حاصل می‌آید. جهان آشفته و بی‌نظم است؛ ذهن انسان طبقه‌بندی می‌کند، تمایز می‌بخشد و نظم می‌دهد. می‌توان گفت که نظم ابتدا اندیشیده و سپس ساخته می‌شود. ساختن مجموعه‌ها و بناها و محوطه‌های باز بخشی از این فعالیت است که، همان‌طور که دیدیم، از زمانهای بسیار قدیم وجود داشته است. وقتی که انسانهای نئاندرتال^{۴۸} اموات خود را با گل دفن می‌کردند، سعی‌شان بر این بود که نظمی وضع کنند که مرگ و زندگی را آشتی دهد. در نقاشیهای غارها در اروپا روشهای نظم‌بخشی پیچیده‌ای دیده می‌شود که غار را مکانی مقدس می‌سازد که با دیگر غارهای نقاشی‌نشده، مثل غارهای مسکونی، تفاوت دارد. نظام علائم نمادین، که در این مثال بر پایهٔ رصد ماه شکل گرفته، بسیار قدیمی است و از تلاش برای نظم بخشیدن به زمان و به پدیده‌های طبیعی حکایت می‌کند.^{۴۹}

انسانها قبل از ساختن محیط، در ذهن خود به آن می‌اندیشند. اندیشه به فضا، زمان، فعالیت، موقعیت، وظایف و رفتارها نظم می‌بخشد. ولی بیان مادی این تفکرات است که ارزش دارد. تبدیل ایده‌ها به نمادها و علائم آنها را به عواملی مؤثر در تقویت حافظه بدل می‌کند؛ ایده‌ها به انسانها یادآوری می‌کنند که باید چگونه عمل کنند، چطور رفتار کنند، و چه عملی از آنها انتظار می‌رود؛ و به این ترتیب به رفتار انسانها کمک می‌کنند. تأکید بر این مطلب مهم است که انواع محیطهای مصنوع— بناها و مجموعه‌ها و فضاهای باز— نحوی نظم‌بخشیدن به جهان از طریق تعیین بخشیدن به نظامهاست. بنا بر این، مرحلهٔ ضروری در ساختن محیط نظم بخشیدن بدان یا سازمان‌دهی آن است.

سازمان‌دهی محیط

پیش‌تر دیدیم که جانوران فضا را انتظام می‌بخشند و زمان را نیز سازمان می‌دهند. مثلاً گربه‌ها، که حیواناتی فاقد قلمرو خاص‌اند، با زمان‌بندی رفتار و حرکاتشان از اختلاط با هم اجتناب می‌کنند.^{۵۰}

48) Neanderthal

نژادی از انسانهای عصر پارینه‌سنگی، که گردنهای کلفت کوتاه، ابروهای پهن و چانه‌های زمخت داشتند. - م.

49) Solecki, Shanidar...; Leroi-Gourhan, *The Art of Prehistoric Man...*; Marshack, *The Roots of Civilization...*

50) Leyhausen, "The communal organization..."

فایده سامان دادن فضا [مکان] و زمان این است که روابط میان افراد را نظم می‌دهد (روابطی چون همکاری، عزلت‌گزینی، سلطه و مانند آن). رفتارهای آیینی و علامت‌گذاری قلمروها به اماکن و رفتارها معنا می‌دهد و، به این ترتیب، این معانی و مفاهیم نیز نظم و سامان می‌یابد. این موضوع درباره انسانها بسیار بیشتر از جانوران صدق می‌کند:

با سازمان یافتن محیط، در واقع این چهار عامل— یعنی فضا [مکان]، مفاهیم، روابط و زمان— نظم می‌یابند. به این صورت است که می‌توان محیط را به شکل مجموعه‌ای از روابط بین اشیا، روابط اشیا با انسانها، و روابط میان انسانها تعریف کرد. این روابط منظم‌اند و الگو و ساختار دارند؛ محیط از ترکیب اتفاقی اجزا به وجود «نمی‌آید». روابط در وهله اول، و البته نه منحصرأ، به فضا وابسته است؛ روابط میان اشیا و انسانها به واسطه درجات مختلفی از تمایز و تفکیک میان آنها شکل می‌گیرد — تمایز و تفکیکی که در درون فضا و از طریق آن آشکار می‌شود.

چنین سازمان‌دهی‌هایی را می‌توان تجلی مادی قلمروها نیز تلقی کرد.^{۵۱} در حقیقت، برنامه‌ریزی و طراحی در هر مقیاسی، از طراحی مناطق وسیع گرفته تا چیدن اثاث، سازمان‌دهی فضا تلقی می‌شود، که با اهداف مختلف و بر اساس قواعد گوناگونی صورت می‌گیرد.

این نمونه‌ای از سازمان‌دهی معنا نیز هست و این دو [سازمان‌دهی فضا و معنا] ممکن است به لحاظ ذهنی و عینی از هم مجزا باشند. در عین حال که سازمان فضایی کلی خود و به فصاحت بیانگر معنا است، معمولاً معنا در قالب نشانه، مصالح، رنگ، شکل، اندازه، اثاث، محوطه‌سازی و نظایر آن مجسم می‌شود. در این وضع ممکن است که این معانی با سازمان‌دهی کلی فضا هماهنگ باشد، چنان‌که در اکثر مجموعه‌های سنتی بود. اگرچه محتمل هم هست که معنا نظام متفاوت و ناهماهنگ نمادینی را شکل دهد که سازمانهای مختلف فضایی با استفاده از آن، موقعیتهای اجتماعی را معلوم کنند— مانند اینکه هویت اجتماعی را برای خود شخص یا دیگران تثبیت و رفتارهای مقتضی را معلوم کنند. طبعاً هرچه نشانه‌ها وضوح بیشتری داشته باشند و نظامات فضایی و معانی و فعالیتها توافق و همسازی

51) Rapoport, *Human Aspects of Urban Form*.

بیشتری داشته باشند و یکدیگر را بیشتر تقویت کنند، معانی هم وضوح و قوت بیشتری خواهند داشت.

این توافق و همسازی به این دلیل اهمیت دارد که درک معنای محیط و مجموعه‌های داخل آن به ارتباطات اجتماعی میان انسانها یاری می‌کند (همین‌طور به ارتباط میان محیط و انسانها). بنا بر این، محیطها هم به طریقه‌ای فیزیکی و هم به گونه‌ای مفهومی و از طریق معانی، سازمان ارتباطات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اینکه چه کسی با چه کسی، در چه اوضاعی، چگونه، کی، و کجا ارتباط برقرار می‌کند عواملی است که [کیفیت روابط اجتماعی را معلوم می‌کند و] موجب پیوند و تعامل میان محیط مصنوع و نظام اجتماعی می‌شود. محیطها رابطه بین افراد و طبیعت و شدت و نسبت و جهت آن را تعیین می‌کنند و بر آنها مؤثرند. اگر انسانها متوجه اشارات محیط بشوند و آنها را درک کنند، آنگاه خواهند دانست که چگونه رفتاری مناسب است؛ و [در چنین وضعی] زمینه اجتماعی تثبیت شده است. البته مردم باید برای رفتار کردن مناسب آماده هم شده باشند؛ ولی اگر این اشارات دیده و درک نشود، رفتار مناسب اصلاً ممکن نخواهد بود.

بالاخره، انسانها همچنان که در فضا و مکان زندگی می‌کنند، در زمان نیز می‌زیند؛ محیط اصولاً زمانمند است و می‌توان از لحاظ سازمان‌دهی زمان یا بازتاب رفتار انسانها در زمان یا اثرگذاری بر آن نیز به محیط نظر کرد. این موضوع را می‌توان در دو سطح دید. سطح اول به تلقیها و ساختار زمان در مقیاس کلان برمی‌گردد؛ مثل جریان خطی زمان در برابر جریان دوری زمان، جهت‌گیری به سوی آینده در برابر جهت‌گیری به سوی گذشته، پیشرفت در آینده یا پسرفت، طرز ارزش‌گذاری زمان و بالطبع طریقه و میزان ظرافت تقسیم‌بندی آن به واحدهای کوچک‌تر. مورد آخری که ذکر شد بر سطح دوم سازمان زمانی تأثیر می‌گذارد: [از طریق] ضربان، یا تعداد اتفاقاتی که در واحد زمان می‌افتد، و ضرباننگ، یا شیوه تقسیم فعالیتها در یک زمان، مثلاً شب و روز. ضربانها و ضرباننگها ممکن است همساز یا ناهم‌ساز باشند؛ در نتیجه، انسانها می‌توانند علاوه بر (یا به جای) مجزا بودن از

لحاظ مکانی، از نظر زمانی از هم جدا باشند. بنا بر این، گروههایی که در یک مکان اند ولی ضرباهنگشان متفاوت است شاید هرگز یکدیگر را ملاقات نکنند؛ و گروههایی با ضربانهای متفاوت نیز هرگز با هم ارتباط برقرار نکنند. واضح است که جنبه‌های مکانی و زمانی رفتارها با هم تعامل دارند و بر هم اثر می‌گذارند. انسانها در فضا-زمان زندگی می‌کنند.

در جوامع سنتی این چهار نظام: فضا، مفاهیم، ارتباطات، و زمان، وحدت بیشتری داشتند و همسازتر بودند. مثلاً سازمان‌بندی زمان، که بر پایه گردش طبیعی فصول یا طول روزها استوار بود، ثابت‌تر بود. در عین حال، بیشتر مردم تقویم آیینی/ دینی را نیز قبول داشتند. سازمان‌بندی فضا و زمان هماهنگ با هم کار می‌کرد. مثلاً در میان بومیان استرالیا، تاریکی هوا و موضع آتشگاه در جلو خانه هر خانواده باعث می‌شد که افراد نتوانند هم‌دیگر را در هنگام شب به‌وضوح ببینند. این امر نظام حل اختلافات خاصی از طریق کلام پدید آورده بود، که با پیدایش برق مضمحل شده و افزایش ناراحتیها و تجاوزات اجتماعی را در پی داشته است.^{۵۲}

نمادها و نشانه‌های مفهومی بسیار مشترکی [در میان اجتماع] وجود داشت که ادراک آن مفاهیم را آسان‌تر می‌کرد. اکثر مردم در مورد این علایم به توافق رسیده بودند و سازگاری محیط و معنا واضح و مستحکم بود. سازمان‌دهی فضا نیز به‌وضوح با مفاهیم ارتباط داشت. ارتباطات تثبیت‌شده و مدون و امکان پیش‌بینی آنها بیشتر بود و در میان اعضای وابسته به گروههای متفاوت، به یکسان درک می‌شد.

بنا بر این، در مورد محیطهای سنتی امکان تأکید بر سازمان‌دهی فضا، چون عاملی که بازتاب عوامل دیگر و مؤثر بر آنهاست، خیلی بیشتر از محیطهای امروزی است. این خود توفیق بزرگی است، زیرا اغلب شواهد ما از بناهای اولیه از تحقیقات باستان‌شناسی به دست آمده و بیشتر بر سازمان فضایی مبتنی است که «دستگاههای نظم‌دهی»^{۵۳} را آشکار می‌کند.

52) Hamilton, "Aspect of Interdependence...".

53) ordering systems

دستگاه‌های نظم‌دهی

محیط‌های مصنوعی مظهر مادی دستگاه‌های نظم‌دهی و قالب‌های ذهنی است، که ویژگی اساسی ذهن انسان است. روند نظم‌دهی در همه جوامع یکسان است؛ اما «شکل» خاص نظم‌دهی و «معنا»های به‌کاررفته در بیان عینی آن روند به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه معطوف است. در تمامی موقعیت‌های سنتی، به‌خصوص در خاستگاه‌های معماری، قالب‌های ذهنی نظم‌دهی اغلب بر مقدسات استوار است؛ زیرا دین و آیین نقش محوری دارند (اگرچه سایر قالب‌های ذهنی نیز نقش دارند). طبق اعتقاد جوامع سنتی، اگر محیطی مصنوعی برای انسان و سکونت وی تنظیم شود، باید مقدس و «محترم» باشد. از آنجا که جهان‌بینی اجتماعات سنتی اغلب دینی است، محیط‌های مصنوعی— که مظهر کمال‌های مطلوب جامعه‌اند— باید مظهر امر مقدس باشند، چرا که امر مقدس^{۵۴} مبین‌الترین معناست.

به همین سبب است که خانه مردم تمن^{۵۴} در افریقا را نمی‌توان صرفاً از لحاظ کالبدی و هندسی توصیف کرد. خانه تمن را فقط به نیت اجرای طرحی نساخته‌اند؛ بلکه هدف از آن برقرار کردن ارتباط با نیاکان به منظور طلب برکت از آنان بوده است. فضای این بنا مدور است و کانتا^{۵۵} (بسته)، که با ساختمان‌های امروزی غربی از نظر دستگاه نظم‌دهی بسیار تفاوت دارد. فضای تمن نه به مدد هندسه و ریاضی، بلکه با شیوه‌های مفهومی به اجزای مختلف تقسیم شده است. فضای بسته در مقابل جادوان و اهریمنان محصور و به شکلی انسانی از پیرامون منفک شده است. جهات اربعه (مخصوصاً شرق) در این میان مفهوم والایی دارند. اکثر ساختمانها و خانه‌های سنتی را فقط از این طریق، یعنی تلقی آنها چون بخشی از تلاشی کلی‌تر برای تفکیک مقدسات از امور نامقدس، قابل می‌توان درک کرد.^{۵۶} بیشتر بناهای سنتی، همانند سکونتگاهها، نمایش زمینی صور آسمانی‌اند، که محورها و ناف عالم، جهات اربعه، مدور یا راست‌گوشه بودن را در خود به هم در می‌آمیزند؛ و تمام اینها کوششی است برای تفکیک قلمرو مقدس، و

54) Temne

55) Kanta

56) Littlejohn, "The Temne House" Eliade, *The Sacred and The Profane*.

در نتیجه انسانی و قابل سکونت، از محیط نامقدس و آشفته. بخشی از این کار این است که در شروع و ساختن و تکمیل بناها مراسم مناسب و پیچیده‌ای برگزار می‌شود که بسیار شبیه مراسم تأسیس سکونتگاه‌هاست.

همه خصوصیتی که توضیح داده شد بسیار شبیه طرز ساختن شهرهاست. مثلاً خانه‌های واقع در لپنسکی ویر^{۵۷} که سکونتگاهی مربوط به هزاره هفتم قبل از میلاد در یوگسلاوی است. بر پایه همان شکل دوزنقه‌ای مجموعه سکونتگاه ساخته شده است. کل مجموعه چون خانه‌ای غول‌آسا طراحی شده است. پلان این خانه در واقع بر شکل اسکلت انسان، با حالت خاصی که مرده را دفن می‌کرده‌اند، مبتنی است. به این ترتیب، خانه معنایی مبتنی بر بدن انسان را بیان می‌کند.^{۵۸}

می‌گویند همه نمادها براساس بدن انسان شکل گرفته‌اند؛ و به‌راستی می‌توان گفت که معماری، به نحوی، استعاره‌ای است از بدن انسان؛ و باز نتیجه گرفت که معماری به مبداء بشری ما ارتباط می‌یابد.^{۵۹}

در هر صورت، بناها مسلماً استعاره‌هایی از اوضاع اجتماعی و زمینه‌ها [ی فرهنگی و اقتصادی و...] و قالبهای ذهنی‌اند. خانه بربرهای شمال افریقا مستطیل شکل است و ظاهر ساده‌ای دارد؛ اما شرح و تحلیل آن بسیار پیچیده است. خانه‌عالمی صغیر بر صورت عالم کبیر است و پدیده‌ای است دارای مراتب گوناگون. برای درک آن، باید نظامات دینی و نمادها و قالبهای ذهنی و، به عبارتی، فرهنگ بربرها را

57) Lepenski Vir

58) Srejovic, "Lepenski Vir, Yugoslavia..."

59) Douglas, *Natural Symbols*.

60) Bourdieu, "The Berber House".

61) Tambian, "Classification of Animals in Thailand".

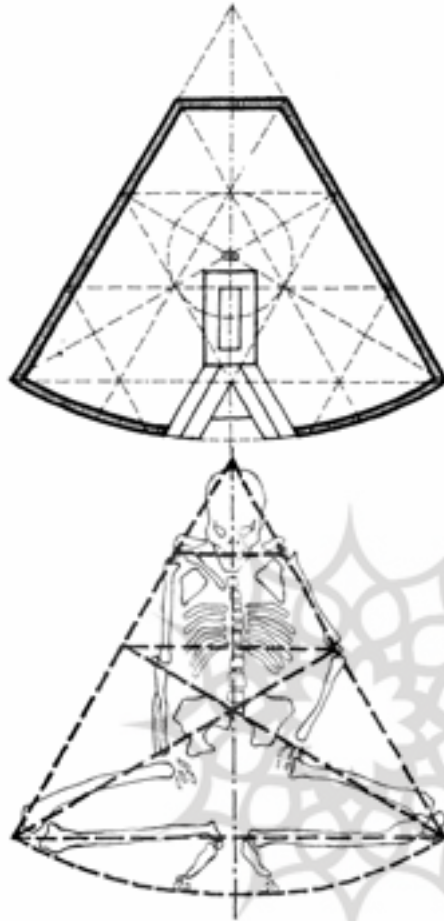
بشناسیم. جهت‌گیری این خانه، جدایی مردان و زنان، و اهمیت درگاه، همه با هم، این بنا را به مکانی آکنده از مفاهیم بسیار والا بدل می‌کند.^{۶۰} به همین ترتیب، خانه تایلندی عاملی حیاتی در سازمان‌دهی

قواعد مربوط به ماکول بودن حیوانات، مفاهیم مربوط به ازدواج و مسایل جنسی و نظیر اینهاست. نظم‌دهی فضایی خانه امری است ذهنی

که با دیگر حوزه‌های ذهنی ارتباط نزدیکی دارد. این نظم‌دهی فضایی در شیوه استقرار اتاقها و محوطه‌ها در کنار هم، جهت‌گیریهای خاص،

اختلاف سطوح، قوانین استفاده از خانه و غیره هویدا می‌شود.^{۶۱} با همه این احوال، خانه در نظر اول ساده می‌نماید.

تصویر ۷. پلان اجمالی خانه مسکونی که بر نحوه قرارگیری بدن انسان در هنگام دفن استوار است. لپنسکی ویر (Lepenski Vir) یوگسلاوی.



62) Long house

خانه‌ای طولی و عمومی، خصوصاً برای سرخ‌پوستان ایروکوئوی، که معمولاً از تیر چوبی و پوست درخت ساخته می‌شود، راهرویی در وسط و قسمتهایی برای هر خانواده در طرفین دارد. - م.

63) Iroquois

اتحادیه پنج قبیله سرخ‌پوست امریکای شمالی که در سال ۱۵۷۰ تأسیس شد. - م.

«جماعت‌خانه»^{۶۲}، که در آن انواع مختلف مراسم و مناسک برگزار می‌شد، خود نمادی از جهان ایروکوئوی^{۶۳} بود. رقصهای مقدس در آن انجام می‌گرفت و خوردن غذا در این محل آیینی مقدس به شمار می‌رفت. جماعت‌خانه نماد اتحادیه ایروکوئوی بود و آرایش داخلی آن با مرزبندیهای جغرافیایی اتحادیه هم‌جهت بود. ترتیب استقرار افراد در جماعت‌خانه نشان ترتیب ارتباط جغرافیایی قبایل و

قبایل هم‌پیمان بود. در این وضع، سه عامل نمادین با هم مرتبط می‌شوند: موقعیت طبیعی منطقه‌ای که جماعت‌خانه (با زمینی به طول ۳۲۰ کیلومتر) در آن قرار گرفته بود؛ جماعت‌خانه‌هایی که مردم در آنها زندگی می‌کردند؛ و روح همبستگی‌ای که اعضای اتحادیه را، مثل خانواده‌های وابسته‌ای که در جماعت‌خانه خود می‌زیستند، به هم پیوند می‌داد. پنج قبیله عضو اتحادیه امروز هم در مجلس جماعت‌خانه با همین ترتیب مستقر می‌شوند. امروزه بسیاری از خانواده‌ها به خانه‌های تک‌خانوازی کوچ کرده‌اند، ولی جماعت‌خانه را برای انجام مراسم نگاه داشته‌اند. در ناواهو هوگان نیز چنین عملکردهای آیینی‌ای پابرجا مانده است؛ حتی گاهی ساختمانهای جدیدی برای کمک به بقای فرهنگی طراحی می‌کنند و می‌سازند: فانگ^{۶۴} در افریقا ساختمانی است جدید که آیینهای مرتبط با آن نمونه‌ای کوچک از قالبهای ذهنی قومی است که محیط سنتی‌شان، که مظهر این قالبها بود، رو به نابودی می‌رفت.^{۶۵}

با گذر زمان، چنین نمادپردازی‌ای به تدریج به ساختمانهای غیرمسکونی محدود شده و در مسکنهای عامه رو به کاهش و نابودی دارد؛ ولی حتی در بیان این ساختمانها هم قالبهای ذهنی و دستگانهای نظم‌دهی نویی را می‌بینیم. لذا می‌توان گفت که در خانه‌های ایالات متحد آمریکا استفاده از نور خورشید و منظره و فضا و بهداشت جانشین جنبه‌های مقدس شده است.^{۶۶} حال به چند نمونه از بناهای غیرمسکونی پردازیم.

در مصر باستان، زندگی عالمی صغیر تلقی می‌شد که مظهر عالم کبیر بود. عالم مادی مظهر عالم ابدی بود و واحدهای زمان و مکان نمونه‌های کوچکی از زمانها و مکانهای متعالی. معبد «خانه خدا» بود و بدل خانه ابدی و ازلی خدا بر روی زمین. معابدی را که مدفن شاهان بود «خانه‌های هزاران ساله» می‌خواندند و به همین سبب آنها را از سنگ می‌ساختند؛ در صورتی که دیگر بناها، از جمله کاخها، را از آجر و خشت می‌ساختند. محراب هر معبد بزرگ مرکز عالم تصور می‌شد، واقع بر خاکی که خلقت اولیه بر آن تحقق یافته است. معبد خانه خالق بود.^{۶۷}

64) Fang

65) Speck, *The Iroquois*.

66) West, "The House is a Compass".

67) Smith, "Society and Settlement in Ancient Egypt".

در معماری سنتی هندوان، مکان و زمان و ماده مظاهر خالق‌اند؛ مکان مادی و اشیای مادی تجلی‌گاه مکان مثالی‌اند. این موضوع سه پیامد معماری دارد. اولاً، این امر میزان اختیار در تغییر فضا را محدود می‌کند؛ یعنی انسان به جای اینکه محیط را تغییر دهد، خود را با محیط وفق می‌دهد. بنا بر این، ساختمان‌سازی، که کار مهمش تغییر محیط و تصرف در آن است، مستلزم پیروی دقیق از الگوی مناسب جهان‌شناختی، و همین‌طور تأکید بر خلوص مناسک درون آن است. ثانیاً، الگوهای جهان‌شناختی بر اهمیت مرکز تأکید دارند؛ و مرکزیت، چه از لحاظ اجتماعی و چه معماری، مهم‌ترین نکته است. ثالثاً، مکان مثالی فقط و فقط از طریق نمادها تحقق می‌یابد. فضا از طریق نمادها و آیینها تبدیل می‌یابد؛ و از این روست که ملکوت در معماری به ظهور می‌رسد و معماری را «واستا ویدیا»^{۶۸} می‌خوانند، یعنی «دانش خانه‌های خدایان». برای درک مفهوم معماری، باید آن الگوی جهان‌شناسی ملکوتی‌ای را که در فضاهای باز و چشم‌اندازها، شهرها، دهکده‌ها و معابد و خانه‌ها نهفته است دریابیم.^{۶۹}

اکنون باید دید ساختمانهای غیرمسکونی چگونه و از چه بابت با ساختمانهای مسکونی تفاوت دارند؟ از دو بابت: ساختمانهای غیرمسکونی عمر بیشتری دارند و دیرپاترند، و نیز با الگوهای مثالی بیشتر انطباق دارند. جزئیات ساختمانی معبد هیچ‌گاه به اندازه این واقعیت که کل معماری آن مصداقی از «فناوری نمادین» است اهمیت ندارد؛ همچنان‌که اهمیت زیبایی و سازگاری رفتاری آن از توافقی که میان صور با الگوهای ملکوتی پدید می‌آورد کمتر است.

شاید تصور شود که در نگاهی گذرا به آثار معماری، از معماری هندویی تا رنسانس با الگوهای بسیار متفاوتی مواجه می‌شویم. این عقیده مدت زیادی رواج داشت؛ ولی امروز به وضوح معلوم شده است که معماری رنسانس صرفاً بر زیبایی‌شناسی استوار نبوده؛ بلکه، در واقع، سعی داشته که الگویی مثالی را بیان کند که مقدس نیز بوده است. فقط از این طریق است که مرکزگرایی و تناسب ریاضی آن را می‌توان توضیح داد. آهنگ این معماری تجلی عینی آهنگ و نوایی

68) Vasta Vidya

69) Lannoy, "The speaking Tree...".

اساسی‌تر و الهی بود؛ «کلیسایی با طرح مرکزگرا مظهر یا تصویری انسانی از جهان خدا بود؛ و تنها این صورت است که 'یگانگی و وجود لایتناهی و وحدت و عدل خدا' را می‌نماید.» این کمال‌گرایی برآمده از جهان‌بینی افلاطونی است.^{۷۰} لذا در اینجا نیز از معماری مطلوب هندوان یا دیدگاه‌های تمن دور نیستیم! به همین صورت، کلیساهای بزرگ گوتیک، کلیساهای بیزانس، و مساجد ایرانی همگی ترجمه‌ای خاص از گویای جهانی یا منظرهایی از بهشت‌اند. اماکنی که به واسطه تقدس خاصشان متمایز شده‌اند. آخرین مثال پانتئون هدرین^{۷۱} در رم است، که ترجمه جهانی به معماری و مجسمه‌سازی و نور بوده است. در آنجا پیوندی تلویحی میان جهان و نیروهای مادی آن با آفریدگار حاکم و بندگانش وجود داشت: پانتئون فقط معبدی سنتی نبود؛ بلکه از راه‌های مختلف عقاید معین و جهان‌شمولی بارزی را بیان می‌کرد. پانتئون نماد امپراتوری فراگیری بر روی زمین بود؛ نشانی از دعاوی امپراتوری، نمادی از اراده و رسالت روم، و نشان امپراتوری‌ای تحت نظارت و عنایت خدایان بود.^{۷۲}

بناهای مقدس و نامقدس

اگر در جوامع سنتی کلیه بناها و محیطهای مصنوع مقدس‌اند، پس چرا در بسیاری از فرهنگها یا بیشتر آنها ساختمانهایی مشخصاً مقدس وجود دارد؟ به جواب این سؤال قبلاً اشاره شد: تفاوت از نظر مرتبه است. این ساختمانهای ویژه با بقیه تفاوت دارند و به قالبهای مثالی نزدیک‌ترند.

70) Wittkower, *Architectural Principles in the Age of Humanism.*

71) Hadrian's Pantheon از معابد کهن روم، که ساختمان آن در سال ۲۷ ق. م. شروع شد و هدرین (۷۶-۱۳۸ م.)، امپراتور روم، آن را بازسازی کرد. این معبد بعدها به کلیسا بدل شد و هنوز از آن استفاده می‌شود. — م.

72) MacDonald, *The Pantheon...*

مثلاً بومیان استرالیا محوطه‌هایی دارند که دارای تقدس ویژه‌اند. از این محوطه‌ها مراقبت بیشتری می‌شود؛ دسترس به آنها محدودتر از اراضی‌ای است که جنبه مادی و دنیوی دارند (یعنی اراضی‌ای که حاوی منابع مادی‌اند). فرایند نظم‌دهی و تمایز بخشیدن بدینها حاکی از آن است که تقدس سلسله‌مراتبی دارد؛ روشی کاملاً واضح برای تمایز بخشیدن مکانهای مختلف وجود دارد. هر ناواهو هوگان مقدس است؛ ولی برای مراسم درمان هوگان مخصوصی می‌سازند و آن را با آیینهای

خاص، نقاشی بر روی ماسه، و مانند آن تقدیس می‌کنند. تمامی سکونتگاه مایایی را از طریق آیینی تقدیس می‌کنند؛ ولی این آیینها بستگی به نسبت سکونتگاه با اراضی و بناها و یادواره‌های مقدس دارد. همان‌طور که مشاهده کردیم، چنین تمایزاتی در طرحهای پیخته و فاخر نیز یافت می‌شود.

این ساختمانها و اماکن را چگونه تمایز می‌بخشند؟ همان‌طور که اشاره کردیم، هدف این است که حتی‌الامکان به الگوهای مثالی نزدیک شوند و همین‌طور بر تفاوتها تأکید ویژه بشود. بنا بر این، حتی اگر انتظام فضاها یکسان هم باشد، اغلب از نمادهای خاص استفاده می‌کنند. بدین منظور، از تفاوت میان عناصر دارای ظاهر ثابت و غیرثابت بهره می‌گیرند.^{۷۳} عناصر ثابت در ساختمانها همواره یک‌شکل‌اند؛ ولی عناصر نیمه‌ثابت برای نشان دادن خصایل هر فضای معین به کار می‌رود. مثلاً در چاتال هویوک^{۷۴}، که مجموعه‌ای مربوط به هشت هزار سال قبل از میلاد در آناتولی است، پلان معابد با خانه‌ها تفاوتی ندارد، اما در استفاده از تزئینات در معابد افراط شده است.

با آنکه خانه‌ها نیز تزئیناتی دارند، در معابد این تزئینات بسیار پرکارتر و ماهرانه‌تر است، تعداد نقاشیها و مجسمه‌ها بیشتر است، رنگها متنوع است، و گویی نوعی نمایش نمادین در دیوارهای شرقی و غربی بنا وجود دارد.^{۷۵} اینها عناصر نیمه‌ثابت‌اند. به همین ترتیب، گاه از اندازه و موقعیت عناصر هم برای تأکید بر شخصیت ویژه‌ای استفاده کرده‌اند. در نئا نوکومدیا^{۷۶}، که مجموعه‌ای متعلق به هفت هزار سال قبل از میلاد در شمال یونان است، بنایی مقدس در نزدیکی مرکز محوطه قرار گرفته و بزرگ‌تر از بقیه بناهاست (۳/۶ مترمربع در مقابل ۲/۲۵ مترمربع).^{۷۷} در مورد دالنی وستونیس^{۷۸}، سکونتگاهی ۲۵۰۰۰ ساله در چکسلواکی، ساختمان مقدس را در بیرون مرزهای سکونتگاه ساخته‌اند. با آنکه در این دو نمونه از دو شیوه متضاد استفاده شده، [وجه اشتراک آنها این است که] در هر دو، تفاوتها از طریق موضع و موقعیت خاص بنا بیان شده است.

در بسیاری از مناطق بومی، همانند دهکده‌هایی در یونان و پرو،

73) Hall, *The Hidden Dimension*.

74) Çatal Hüyük

75) Mellaart, "A Neolithic City in Turkey"; Todd, *Çatal Hüyük in Perspective*.

76) Nea Nokomedia

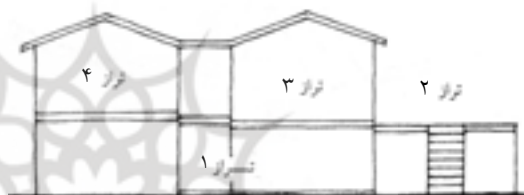
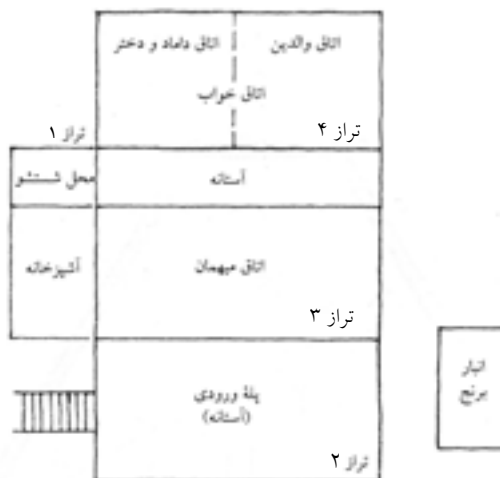
77) Rodden, "An Early Neolithic Village in Greece".

78) Dalni Vestonice

خیال ۸

زمستان ۱۳۸۲ فصلنامه فرهنگستان هنر

تصویر ۸. پلان و برش
عمودی اجمالی خانه، ساحل
رودخانه مکانگ (Mekong)،
تایلند.



ساختمانهای خاص گاه از طریق تفاوت اندازه (بزرگتر یا کوچکتر) متمایز می‌شوند، یا با رنگ، شکل، مصالح، وجود صلیب، برج، یا جز آن. ممکن است از مخلوطی از این عوامل، مانند موقعیت، اندازه، رنگ و تزیینات، استفاده شود؛ نظیر خانه تامباران^{۷۹}، بنای آیینی مردانه‌ای در دهکده‌ای در حاشیه رودخانه سپیک^{۸۰} در گینه نو که ۱۸ متر ارتفاع دارد و استادانه تزیین شده است. این بنا در هیئت برجی بر تمام خانه‌های کاهگلی دهکده مشرف است. شاید شکل ساختمان وجه ممیز آن باشد؛ نظیر دهکده‌های سرخ‌پوستی جنوب غربی که در آنها کیوا^{۸۱} عموماً در زیر زمین قرار گرفته و مدور است؛ و این‌چنین از خانه‌های راست‌گوشه روی زمین متمایز می‌شود. گاهی وجه تمایز صرفاً موقعیت بناست و تفاوت بارزی در عناصری مادی و ظاهری بنا دیده

79) Haus Tambaran

80) Sepik

81) Kiva

نمی‌شود؛ مانند مائوری ماری^{۸۲} در زلاند نو. گاهی نیز اندازه، تفصیل و پرکاری، و مصالح نشان‌دهنده تفاوتهاست؛ نظیر کلیسای روستایی رومانیایی. در این مثال مصالح از همه چیز مهم‌تر است؛ در بنای کلیسا از مصالح جدید استفاده می‌کنند و در بناهای معمولی از مصالح سنتی^{۸۳} پس در اینجا از نوگرایی برای تأکید بر بنای مقدس استفاده می‌کنند. چنین ساختمانهایی، به واسطه استفاده از مصالح و فناوریهای جدید، با سرعت بیشتری دستخوش تحول می‌شوند. کیوا خیلی کندتر متحول می‌شود؛ چون همان شکل قدیمی و کهنه خانه‌ها را دارد. شیوه‌ها متفاوت‌اند، ولی هدف یکی است: این اماکن با هم فرق دارند. بنا بر این، آنچه در هر یک از نمونه‌ها اهمیت دارد تمایزبخشی و خود تفاوت است.

واضح است که فقط بناهای مقدس از دیگر بناها متمایز نمی‌شوند؛ اگرچه باید باز تصریح کرد که در مورد بناهای مقدس این کار ریشه عمیق دارد. اگر باز مصالح را در نظر بگیریم، می‌بینیم که در دهکده‌های قدیمی امریکای مرکزی خشت خام را ابتدا در بناهای عمومی، سپس در خانه‌های افراد بلندپایه، و بعد در تمام خانه‌ها به کار برده‌اند.^{۸۴} قبلاً دیدیم که چگونه با مصالح نمای پیشین و پسین خانه‌ها از هم متمایز شده‌اند. عموماً در امریکای لاتین (و همین‌طور جاهای دیگر)، مصالح و دستگاه نظم‌دهی فضا به موقعیت اجتماعی و حتی گاهی به نژاد و قومیت افراد وابسته است. از همین روست که در سن پدرو^{۸۵} در کلمبیا، استقرار خانه بر شبکه‌ای منظم و استفاده از مصالح ساخته دست بشر، مانند آجر و کاشی و بتون، نشان مقام بالای اجتماعی و سرخ‌پوست نبودن است؛ در حالی که استقرار نامنظم بناها و استفاده از مصالح طبیعی، مانند کاهگل و خاک و ترکه اقاها، نشان سطح پایین اجتماعی و سرخ‌پوست بودن است. نظیر این تمایزها از طریق تفاوت میان بناهای یک طبقه و دوطبقه بیان می‌شود.^{۸۶}

مقاصد معماری

به سؤال اصلی برگردیم: چرا انسانها محیطهای مصنوع را به این زیبایی

82) Maori Marae

83) Austin, "A Description of the Maori Marae"; A. Stahl and P. H. Stahl, "Peasant House Building...".

84) Flannery, *The Early Mesoamerican Village*.

85) San Pedro

86) Richardson, "The Spanish-American (Colombian) Settlement Pattern...".

و مهارت می‌سازند؟ مقاصد احتمالی معماری چیست؟ حتی تجزیه و تحلیل مختصری که تا اینجا انجام دادیم نشان می‌دهد که فواید معماری بسیار والاتر از عملکرد سرپناهی و تعدیل وضع اقلیمی است. معماری می‌تواند فضاهایی برای فعالیتهای خاص فراهم آورد؛ به یاد انسانها بیاورد که این فعالیتهای چیست؛ بر قدرت و موقعیت اجتماعی و خلوت شخصی دلالت کند؛ ترجمان اعتقادات جهان‌شناختی باشد؛ تبادل اطلاعات کند؛ در خدمت تثبیت هویت فرد یا گروه باشد؛ و نظام ارزشها را با نشانه‌هایی بیان کند. معماری همچنین می‌تواند قلمروها را از یکدیگر تفکیک کند و میان اینجا و آنجا، مقدس و نامقدس، مذکر و مؤنث، جلو و پشت، خصوصی و عمومی، مسکونی و غیرمسکونی و مانند آنها تمایز به وجود آورد. اگرچه اصل بر تمایز بخشیدن فضاهاست، اهداف مترتب بر این تمایز و شیوه‌های تحقق آن می‌تواند بسیار متفاوت باشد.

قبلاً دیدیم که قلمروها ممکن است به گونه‌ای ذهنی، به واسطه تغییراتی در شکل فرش کف یا نحوه عمل آوردن آن (مثل جارو کشیدن کف یا پوشاندن آن با شن)، یا به واسطه عناصر نمادینی چون تیر سقف و تجیر، از یکدیگر مشخص شوند. نرده‌های کم‌ارتفاع یا حتی سنگهای کنج نیز ممکن است همین اثر را داشته باشد. مثالی برای مورد اخیر در سکونتگاه خوش‌نشینانی در آفریقا یافت می‌شود، که در آن از قلوه‌سنگهای آهکی برای معلوم کردن گوشه‌ها [و حدود] محوطه و جلوگیری از ورود بی‌اجازه غریبه‌ها استفاده کرده‌اند. گاه از اختلاف سطح یا دیوارهای توپر استفاده می‌شود. ساختن عنصری خاص، نظیر دیواری توپر، ممکن است به مقاصد مختلفی صورت گیرد و منحصر به یک معنی نباشد. چه بسا چنین دیوارهایی را برای جلوگیری از دید، سد کردن راه، ایجاد سایه، حفاظت در مقابل باد، جدا کردن قلمروها، فراهم کردن فضای مناسب برای فعالیتهای خاص و غیره به کار برند. بنا بر این، برای درک بناها باید از نحوه ارتباطشان با انسانها و محدوده‌های طبیعی و تأثیر فرهنگهای مختلف و گذر زمان بر این ارتباط آگاه شد.

علاوه بر این، اگر ایجاد سرپناه تنها عملکرد، یا حتی عملکرد اساسی معماری بود، دیگر این همه تفاوت در شکل بناها مشاهده نمی‌کردیم. در چنین حالتی، باید انتظار می‌داشتیم که هرچه وضع اقلیمی در منطقه‌ای سخت‌تر باشد، معماری نیز مترقی‌تر و پیچیده‌تر شود. اما چنین چیزی را حتی در سردترین و سخت‌ترین نقاط آب و هوایی هم نمی‌بینیم. چه بسا در مناطقی با وضع آب‌وهوایی مختلف خانه‌هایی مشابه یافت شود، همچنان‌که در وضع آب‌وهوایی یکسان به شکلها و مصالح گوناگون برمی‌خوریم. چنین تفاوت‌هایی اغلب به موقعیت اجتماعی و میزان عمومی بودن بنا وابسته است.^{۸۷}

همچنین اگر کارکرد اساسی معماری ایجاد سرپناه بود، نباید انتظار می‌داشتیم که بناهایی به جز خانه در زمانهای قدیم پیشرفتی کنند. ولی دیدیم که دقیقاً برعکس است؛ تفاوتی که با گذشته احساس می‌شود این است که تمایز بخشیدن گونه‌های مختلف ساختمانها با گذشت زمان رو به افزایش بوده است. بنا بر این، در آلدووی کلبه‌ها شبیه هم هستند؛ در ترا آماتا اندازه آنها متفاوت است ولی نشانی از تفاوت در نحوه استفاده از آنها وجود ندارد؛ در دالنی وستونایس و نئا نوکومدیا ساختمانهایی می‌یابیم که از قرار معلوم مقدس‌اند؛ حال آنکه در ساختمانهای چاتال هویوک، بناهای مقدس به وضوح قابل تشخیص‌اند. بعد از این، تفاوت‌هایی بزرگ‌تر و بیش‌تر می‌یابیم— از تفاوت میان یک اتاق با باقی اتاقهایی که مصارف دیگری دارند، از تفاوت میان فضاهای یک خانه با محل کار همراه با آن، تا نمونه‌هایی که در آن این دو نوع فضا از هم جدا شده‌اند، و بعد هم پدید آمدن فضاهایی مختص کار و مغازه و مانند آن. بنا بر این، تمایلی عمومی در جهت جدا کردن فعالیتها از یکدیگر و منحصر کردن هر کدام به فضایی ویژه وجود دارد. همچنین [اگر هدف از ساختمان‌سازی صرفاً ایجاد سرپناه بود] باید انتظار می‌داشتیم که مردم فقط به استفاده از مصالح دسترس‌تمایل نشان دهند؛ ولی این طور نیست. مضافاً اینکه از مصالح به گونه‌ای استفاده می‌شود که معنای خاصی را متبادر کنند؛ یعنی مصالح کارکردی ارتباطی دارند.

87) Flannery, *The Early Mesoamerican Village*.

معماری معانی محسوس پدید می‌آورد؛ آرمانها و باورهای هر قوم را به استعاره‌های متعین بدل می‌کند. حتی گفته‌اند که بعضی شکلها در معماری نمادین‌اند؛ اهرام، معابد، گنبدها و برجها اشکال انسانی شده و پایداری پدید می‌آورند که به مواد و مصالح فانی ارزشهای نمادین و اعتقادی می‌بخشد. این موضوع ممکن است در مورد فضای باز و چشم‌انداز نیز صادق باشد؛ چنان که اماکن مقدس، با ماهیت ملکوتی‌شان، در قالب معابد ساخته انسان متعین می‌شوند. این معابد هم ربط میان آن محیط طبیعی با خداوند را قوی‌تر می‌کنند، و هم تذکاری برای مردمان‌اند.^{۸۸} علاوه بر این، معماری با هویت بخشیدن به فضاها در رفتارها نیز مؤثر است و موقعیتها و رفتارهای مطلوب و متناسب را به انسانها یادآوری می‌کند.

اگر تصور کنیم که رفتار آدمیان به نمایشی شبیه است؛ در پی آن باید قبول کنیم که آرایش مناسب صحنه و چیدن وسایل روی صحنه ایفای نقش را آسان‌تر می‌کند. بنا بر این، خوب است که فضاهایی را به نحوی کاملاً ملموس به وجود بیاوریم که یادآور رفتار مناسب برای مردمان باشند. نمایشی آیینی یا داستانی را تصور کنید. واضح است که این نمایش ممکن است در هر جایی که فضای کافی برای تماشاگران و بازیگران وجود داشته باشد اجرا شود. با این حال، بهتر است نمایش در فضایی مخصوص اجرا شود. از این رو، بومیان استرالیا محوطه‌هایی برای اجرای آیینها در نظر می‌گیرند، آنها را آماده می‌کنند، عناصری در آنها برپا می‌کنند که نقش صحنه را ایفا می‌کند، و بدنهایشان را چون «معماری متحرک» رنگ‌آمیزی می‌کنند. قدم بعدی این است که فضایی مناسب را به مکان دائمی اجرای نمایش اختصاص دهند که در آن، موقعیت بازیگران و تماشاگران نسبت به هم درست باشد؛ که این خود آراء مربوط به طرز اجرای نمایش و نحوه رفتار انسانها را نشان می‌دهد.

بدین ترتیب، ساختمانها وسایلی برای تنظیم رفتارها؛ به این صورت که مکانها و فضاهایی مجزا و مشخص برای هر فعالیت به وجود می‌آورند که هر یک رفتارها یا نقشهای خاصی طلب می‌کنند.

88) Scully, *The Earth, the Temple and the Gods.*

بنا بر این، کشیشان، تاجران، بازیگران، و فرمانروایان به ساختمانهای دینی، بازار یا مغازه، نمایش‌خانه و کاخ احتیاج دارند. خانواده‌ها هم نیازمند خانه‌اند.

در مصر باستان، طرح کاخ سلطنتی را فقط در صورتی می‌توان فهمید که به آن از منظر ساختمانهای غربی نگاه نکنیم. این کاخ فقط خانه‌ای بزرگ، نظیر واتیکان، قصر همتون کورت^{۸۹}، یا کاخ ورسای نیست؛ هرچند که حتی این بناها نیز جنبه غیرمسکونی داشته‌اند. کاخ سلطنتی مصر باستان در درجه اول وسیله‌ای بود برای نمایش و تأکید بر قدرت فرمانروا؛ و با ایجاد هیبت و ابهت این حس قدرت را در ذهن رعایا افزایش می‌داد. این کار به وسیله مصالح و از طریق مدیریت موقعیتها انجام شده است؛ رسیدن، ورود و حرکت، همه در فضاهایی خاص سامان یافته است؛ در اینجا کاخ «ابزار حکومتی»^{۹۰} است.

تکرار می‌کنیم که همه این نمونه‌ها یک ویژگی مشترک دارند: آنها تفاوت‌های میان فضاهای مختلف و رفتارهای مربوط به هر یک را آشکار می‌کنند. این همان مفهوم مستتر در جارو کشیدن اطراف خانه‌های مختصر بومیان استرالیا و رفتارهای بومیان کونگ^{۹۱} است.

زنان کونگ می‌توانند ظرف ۴۵ دقیقه یک سرپناه بسازند؛ ولی بسیاری از اوقات حوصله این کار را ندارند. در این حالت فقط دو تکه چوب را به منزله ورودی سرپناه برپا می‌کنند و بقیه آن را اصلاً نمی‌سازند. این کار جهت‌های خاص و محل نشستن زنان و مردان در کنار آتش را به اهل خانواده نشان می‌دهد. این کار همچنین ارتباط خانه را با باقی سکونتگاه و اهالی آن نشان می‌دهد.^{۹۲} این عمل دقیقاً جنبه ذهنی دارد و هیچ ضرورت [کالبدی] ندارد، چرا که گاهی اوقات زنها اصلاً زحمت برپا کردن آن چوبها را هم به خود نمی‌دهند. به هر حال، هرچه تفصیل اطلاعات بیشتر باشد رفتارهای اجتماعی راحت‌تر می‌شود، شکل مادی با فعالیتها سازگارتر و آموختن رفتار متناسب به کودکان ساده‌تر می‌شود. به همین سبب، در اردوگاههای کوتوله^{۹۳}ها کلبه‌ها را چنان می‌سازند که ارتباط درها (و بود یا نبود دیوارهای ایزدایی بین خانه‌ها) نمایاننده روابط بین انسانها و بود یا نبود ارتباط

89) Hampton Court Palace, قصری واقع در پارک همتون کورت، در کناره شمالی رودخانه تیمز (Thames) لندن، انگلستان. - م.

90) Ruling Machine

91) Uphill, "The concept of the Egyptian Palace...".

92) !Kung

93) Marshall, "!"Kung Bushman Bands".

94) pygmy

میان آنهاست.^{۹۵} این جمعیت آن قدر کم تعداد هست که همه بدانند چه کسی با چه کسی دوست است یا دشمن؛ ولی محیط مصنوع نیز این چیزها را به مردم یادآوری و نقش نشانه تذکار را ایفا می‌کند. بنا بر این، محیطهای مصنوع با ایجاد ارتباط معنوی به اهداف اجتماعی کمک می‌کنند؛ برای حرکات انسانها چارچوبهای زمانی-مکانی یا نظام استقرار فراهم می‌آورند و رفتارها را تعدیل می‌کنند. پس در هر محیط مصنوع، تشخیص تمایزها بسیار حیاتی است؛ چرا که سرنخ درک باقی نکات در همین موضوع است. این مطلب به فهم دلیل اهمیت کارکردهای نهانی نسبت به کارکردهای آشکار فضا کمک می‌کند؛ انسانها اغلب فعالیتهایی یکسان انجام می‌دهند، اما نیت متفاوتی را دنبال می‌کنند. علاوه بر این، هرچه گروهی انسانی پیچیده‌تر و مراتب آن متمایزتر باشد، نقش محیط مصنوع مهم‌تر می‌شود. در گروهی کوچک و دورافتاده، تنها شناخت محوطه زیست کافی است؛ حال آنکه با گذشت زمان این محوطه‌ها باید مشخص و [حریمها] متمایز بشود. عاقبت حتی این هم کفایت نمی‌کند؛ به طوری که انسانها به نشانه‌های کلامی و نمادین روی می‌آورند. یعنی نظامات معنایی متمایز از معماری و تلفیق شده با آن. عمل خرید کردن را تصور کنید. در جامعه‌ای کوچک، بازار صرفاً مکانی معمولی است؛ و فقط زمانی مطرح می‌شود که از آن استفاده شود [یعنی بازار در آن برپا شود]. بعد ممکن است که بازار دایمی شود؛ لذا در محلی خاص زمینی برای این منظور آماده می‌کنند. بعد هم احتمالاً دکه و سایبان به آنجا اضافه می‌کنند؛ که نشان از وقوع عمل تجارت به همراه همه توابع ذاتی آن دارد. معمولاً بازارچه‌ها و بازارها و مغازه‌ها محل معامله و داد و ستد است؛ در حالی که مجموعه‌های فروشگاه‌های و فروشگاه‌های بزرگ چنین خصلتی ندارند. در هر یک از این دو نوع، رفتاری متفاوت صورت می‌گیرد و سازمان‌دهی فضایی هم به گونه‌ای است که بیانگر همان رفتار و زمینه خاص است.

95) Turnbull,
The Forest People.

بنا بر این، معماری با متعین کردن تمایزات میان فضاها،

ویژگیهای نظامهای فضایی و اجتماعی و زمانی و دیگر وجوه جامعه را انتقال می‌دهد. معماری بیانگر اولویتها، سلسله‌مراتب، شیوه‌های زندگی و نظایر آنهاست. معماری قلمروهای مقدس انسانی (فرهنگ) را تثبیت می‌کند و آن را از طبیعت مادی و غیردینی و، در مرتبه بعدی، قلمروهای غیردینی انسانی را از طبیعت مقدس متمایز می‌کند.^{۹۶} معماری آنچنان با جوامع و فرهنگها و شیوه‌های زندگی انسانها درمی‌آمیزد که به عاملی اساسی برای ایجاد حس انس بدل می‌شود. گروههای مهاجر به همراه خود شکل‌های معماری [بومی خود] را به محل جدید زندگی‌شان می‌آورند و سعی می‌کنند آنها را بازآفرینی کنند؛ و شاید موفقیت آنها در [انطباق با] محیط جدید به توانایی‌شان در همین امر بستگی داشته باشد.

آنچه گفتیم مؤید همان بحث اصلی است. محیطها پیش از آنکه ساخته شوند موضوع تفکر قرار می‌گیرند. ابزار و ادوات نیز به پیش‌زمینه فکری نیاز دارند. بومیان ادوات خود را از دل طبیعت گرد می‌آورند؛ ولی فقط زمانی می‌توان شیئی را ابزار اختیار کرد که بر الگویی ذهنی منطبق شده باشد. هرگاه که ابزاری ساخته می‌شود بر قالبی ذهنی منطبق می‌شود؛ و لذا هر شیء مصنوع، هر قدر هم ساده باشد، باید پیش از ساخته شدن در مقام ایده‌ای وجود داشته باشد. این شیء پس از آنکه ساخته شد به ما در یادآوری آن ایده اولیه کمک می‌کند؛ و از این روست که اهمیت می‌یابد.

ماندگاری و استمرار ایده آنجا به چشم می‌آید که شرایط تحولات فرهنگی مهیا می‌شود. از این رو، در افریقای شمالی و در میان بادیه‌نشینان فلسطین، اولین بنایی که می‌سازند انبار است و خانه‌شان کماکان خیمه است. بعداً هم که خانه را می‌سازند، دوست دارند انتظام فضایی خیمه را در آن ایجاد کنند. حتی بعد از آن هم که شکل و انتظام فضایی خانه‌ها دگرگون شد، انتظام مشابه خیمه‌ها در مقیاس کلان باقی می‌ماند. ارزشهای محوری ثابتی که دیگر حتی در ساختمانها رعایت نمی‌شود، در سطح انتظام کلی سکونتگاه هویدا می‌شود. به این ترتیب، کسی نمی‌تواند خانه‌ها را از دیگر بناها، یا بناها را از کلیت سکونتگاه

(۹۶) مثلاً نک: Tuan, Toppophilia...

مجزا بداند. نظام «خانه-سکونتگاه» نظامی واحد و پیوسته است؛ تفکیک بناها از سکونتگاه در مبحث حاضر اعتباری است و باید این دو را با هم منظور کرد.

نظام «خانه-سکونتگاه»

اهمیت نظام «خانه-سکونتگاه» نیز تابع بحثمان درباره «تمایز یافتن» است، یعنی پدید آمدن مجموعه‌های متفاوت برای مقاصد مختلف. به خاطر داریم که بیان مادی تفاوتها عاملی است که در تذکر مسایل مهمی، از جمله طرز رفتار، به آدمیان مفید واقع می‌شود. کل چنین نظامی روابط و سلسله رفتارهای مقتضی را به یاد آنان می‌آورد. همچنین [اهمیت این نظام] ناشی از این واقعیت است که انسانها در فضا-زمان زندگی می‌کنند و نظامهای فعالیتی پیچیده‌ای دارند که با فعالیتهای خاص و مردمان دیگر ملازمت دارد. لذا تفاوتهای فرهنگی به ترکیبات متفاوتی از فعالیتهای آنها و، به تبع آن، به نظامهای محیطی گوناگونی برای آن فعالیتهای منجر می‌شود. در شهرهای مسلمان‌نشین، قهوه‌خانه مختص مردان است و چاه یا چشمه محل تجمع زنان. در کره جنوبی، جای‌خانه مکانی اختصاصی برای مردان است؛ در میان طبقه کارگر انگلیسی میخانه چنین است؛ و در بعضی دهکده‌های مجارستان، اصطبل (که محل همه تصمیم‌گیریهای مهم است) چنین نقشی را ایفا می‌کند. اگر مکانها و محیطهای مرتبط با هم را مورد توجه قرار ندهیم، هیچ معلوم نمی‌شود که محیطی معین چیست و چه می‌کند. در حقیقت، اتخاذ دیدگاهی متکی بر نظامها نشان می‌دهد که تعریف ساختمانها پیچیده است. مثالی آشنا در این مورد خانه است. وقتی بخواهیم خانه را از موضع فعالیتهایی که در درونش صورت می‌پذیرد تشریح کنیم، شناخت آن کاری بس دشوار است؛ چرا که بسیاری از این فعالیتهای دیگر و، در کمال تعجب، در بخشهایی از نظام خانه-سکونتگاه [کل مجموعه مسکونی] نیز اتفاق می‌افتد. این تفاوتها در نظامهای خانه-سکونتگاه، وجود ارتباط بین عناصر فاخر و نوین با قالب بومی و محلی، و تفاوت در قالبهای ذهنی

ما را به سمت دیدگاهی میان‌فرهنگی سوق می‌دهد. در واقع ما را به بحث اولیه‌مان برمی‌گرداند که چرا باید همهٔ مسایل را از بُعد میان‌فرهنگی و تاریخی ببینیم، یا اینکه چرا باید ریشه‌های فرهنگی معماری را بشناسیم.

آموزه‌های میان‌فرهنگی و تاریخی

تا اینجا سعی کردیم که مفهوم کلی معماری را روشن کنیم و، به تبع آن، پایه‌ای مناسب برای طراحی، به ویژه طراحی‌ای استوار بر شناخت کامل و معتبر از رفتار انسانها در تعامل با محیط مصنوع، عرضه کنیم. شاید پرسید که چرا در زمانی که اغلب درگیر حل مشکلات آینده‌ایم، باید گذشتهٔ دوردست و انسانهای «بدوی» را مطالعه کنیم؟ جواب بسیار ساده و، در عین حال، بسیار مهم است.

قابلیت تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیریهای معتبر به وجود نظریه‌ای معتبر وابسته است: نوشته‌های بسیار زیادی دربارهٔ معماری از اقسام دیدگاهها وجود دارد که هیچ کس، حتی محقق متبحر، نمی‌تواند بی تکیه بر نظریه‌ای، بیش از اندکی از آن را مطالعه کند. تنها راه برای آنکه از عهدهٔ انبوه این منابع، که در مکتوبات متعدد و به زبانهای گوناگونی پراکنده است، برآییم آن است که نظریه‌ای بپردازیم که به واسطهٔ آن، این مطالب به مطالبی گسترده‌تر و بزرگ‌تر مرتبط شود. رسم بر آن بوده است که این گونه نظریه‌ها بر شواهدی برآمده از سنت غرب مبتنی باشد و بسیاری از سنن دیگر، نظیر سنن افریقایی، آسیایی، خاورمیانه‌ای، سنن امریکای پیش از کشف و امریکای لاتین نادیده گرفته شود. همچنین رسم بر آن بوده است که نظریه‌ها بر پیشرفتهای جدید متکی باشد و ابعاد تاریخی، مخصوصاً زمانهای دور و سنتهای غیرنوشتاری و غیرغربی، مغفول بماند. از این رو، خیلی مهم است که محیطهای مصنوع را در طول زمان و با نگاهی میان‌فرهنگی مطالعه کنیم.

باز هم امکان دارد کسی به حق سؤال کند که مفاهیم استوار بر سنت فاخر و متأخر غربی چه عیبی دارد؟ جواب این سؤال، یعنی جان

کلام این بحث و دیدگاهی که عرضه می‌کند، این است که تعمیم دادن نتایجی که از چنین نمونه‌های محدودی به دست می‌آید کاری معتبر نیست. هر چه مجموعه نمونه‌های ما وسعت مکانی و زمانی بیشتری داشته باشد، بهتر می‌توانیم مجموعه‌های قانونمند را از میان آشفتگی پیرامون بیرون بکشیم، و همین‌طور تفاوت‌های مهم میان آنها را پیدا کنیم. در نتیجه، بهتر خواهیم توانست الگوها و روابط را ببینیم، که مهم‌ترین مسایلی‌اند که باید بشناسیم.

توانایی معلوم کردن الگوهای موجود می‌تواند در حل مشکل استمرار و تحول به ما کمک کند و مبانی قطعی‌ای پدید آورد که در طراحی محیط راهنمای ما باشد. اگر بشر، در مقام گونه‌ای از موجودات زنده، ویژگی‌های ثابتی دارد؛ و اگر فعالیتی را در طی مدت طولانی تکرار می‌کند، حتماً دلیل خوبی برای این امر وجود دارد، به‌خصوص اگر جانوران هم از همین الگوها تبعیت می‌کنند. شناخت امور مستمر به قدر شناخت امور متغیر اهمیت دارد؛ چرا که فرهنگ ما بیش از اندازه بر امور متغیر تأکید می‌کند. ضمناً اگر تغییر و تنوعات ظاهری نمودی از فرایندهای ثابت باشند، فهمیدن این موضوع بسیار اهمیت دارد، چرا که [نشان می‌دهد] کارهای ظاهراً متفاوت بر اساس انگیزه‌های همواره ثابت صورت می‌پذیرد.

اگر بتوانیم این انگیزه‌ها و فرایندهای حاصل از آنها را بشناسیم، شاید به این نتیجه برسیم که شکلهای ظاهراً متفاوت و شیوه‌های به ظاهر گوناگون انجام دادن امور، همگی از بابت مقاصدی که بدانها نایل می‌شوند یکسان‌اند؛ همه آنها نتیجه فرایندهای ذهنی مشابهند، یا صورت‌های مبدل یکدیگرند. این شناخت به تعریف معماری و اهداف و کارکردهای آن (و شیوه‌های دست‌یابی به آنها)، و چگونگی طراحی معماری کمک می‌کند.

دیدگاهی که در اینجا عرضه شد این است که همه محیطها منعکس‌کننده قالب ذهنی و نظم‌دهی و، به عبارتی، روندهای ضد بی‌نظمی در گروه‌های انسانی‌اند. این موضوع منجر به ایجاد محیط‌هایی شده که قویاً با [متغیرهای] فرهنگ - ساختار خانواده، شیوه زندگی،

بود و نبود سلسله مراتب اجتماعی، و آداب و تشریفات— سازگارند. امروز هم همان فرایندهای اساسی است که منجر به خلق مجموعه‌هایی می‌شود که با این متغیرها ناسازگارند.

این‌گونه است که محیطهای سازگار، استفاده‌کنندگان را در مسیر پیدایش خود— به شکلی مستقیم (از طریق ساختن آن محیطها) یا مفهومی (با استفاده از قالبهای ذهنی مشترک میان افراد)— در پدید آوردن خود دخیل می‌کنند. در این صورت، نه تنها همه چیز درست و بجا می‌شود؛ بلکه چون محیط در انطباق با انسانها شکل می‌گیرد تنش نیز عموماً کمتر از زمانی می‌شود که انسانها ناگزیرند خود را با محیط وفق دهند. این وضع به اقوال مربوط به [امکان تطبیق] نامحدود منجر می‌شود. چند منظوره بودن معماری نیز این اقوال را تأیید می‌کند؛ بدین صورت که ایده‌هایی چون تعریف قلمروها و انتظام بخشیدن به معنا از طریق مشخص کردن آنها را پیش می‌کشد.

درک فرآیندهایی که در طول هزاران سال ساخت و ساز بشر به ایجاد محیط منجر شده است فواید و نتایجی هم در خصوص ماهیت بصری بناها و سکونتگاهها دربردارد. بسیاری از طراحان به معماری بومی و تناسب و غنا و پیچیدگی آن علاقه‌مندند. ولی تقلید از این معماری در مجموع موفقیت‌آمیز نبوده است. تنها از طریق فرایندها (یعنی انتخابهای افراد زیادی که قالبهای ذهنی مشترکی درباره محیط و تجسم بخشیدن به آن قالبها و اشارات رفتاری دارند) می‌توان به ایجاد محیطهایی با کیفیت خاص و مؤثر نایل شد. در عین حال، دیدیم که قالبهای ذهنی و ابزارها [ی تجسم بخشیدن بدانها] لزوماً نباید مانند گذشته باشد (پس نیازی به تقلید نیست).

بنابر آنچه گفته شد، بحث درباره خاستگاههای معماری، که به گذشته‌های دور و مبهم مربوط می‌شود، برخی از تحولات اخیر در اندیشه‌های مربوط به ماهیت معماری را، یعنی مباحثی چون ارتباط رفتار با محیط، فرایند طراحی، و ارتباط فرهنگ با اشکال، روشن می‌کند. در همین حال، این بحث به ما کمک می‌کند تا ایده‌های جدید را عمق و وضوح بیشتری ببخشیم و آنها را در مسیر بنیادی‌ترین

جریانهای کارکرد ذهن انسان [یعنی معنا دادن به جهان با نظم بخشیدن بدان] بنشانیم. باری، حتی جانوران نیز محیط را از طریق انتزاع و خلق قالبهای ذهنی انتظام می‌دهند.

معماری زمانی بهتر درک می‌شود که فراتر از سرپناه و فراتر از پاسخی به کارکردهای آشکار و ظاهری بدان نظر شود. لذا بیان همه چیزهای دیگری [جز جنبه‌های سرپناهی و کارکردی] که ساختمانها و محیطهای مصنوع انجام می‌دهند و هستند بسیار ضروری می‌شود و باید محقق شود. هرچه همه ما بیشتر بدین گونه بیندیشیم، بیشتر محقق می‌شود

منابع:

- Austin, Michael. "A Description of the Maori Marae", Amos Rapoport (ed.), *The Mutual Interaction of People and Their Built Environments*, (The Hague, Mouton, 1976), pp. 226-241.
- Bourdieu, P. "The Berber House", Mary Douglas (ed), *Rules and Meanings*, (England, Penguin Books, 1973), pp. 98-110.
- Burch, Ernest S. (Jr.). "The Nonempirical Environment of the Arctic Alaskan Eskimos", *S. W. Journal of Anthropology* 27 (1971), pp. 148-165.
- Cuisenler, Jean. "Une Tente Turque d' Anatolie Centrale", *L' Homme*, no. 10 (April-June 1970), pp. 59-72.
- Douglas, Mary. *Natural Symbols*, (New York, Random House, Vintage Books, 1973).
- Eliade, Mircea, *The Sacred and the Profane*, (New York, Harper & Row, 1961).
- Esser, Aristide, H. (ed). *Behavior and Environment: The Use of Space by Animals and Men* (New York, Plenum Press, 1971).
- Fernandez, J. W. Fang Architectonic, *Institute for the Study*

of Human Issues Working Paper, (Philadelphia, Institute for the Study of Human Issues, 1975), no. 1.

• Flannery, Kent V. (ed). *The Early Mesoamerican Village*, (New York, Academic Press, 1976).

• Foster, Donald W. "Housing in Low Income Barrios in Latin America: Some Cultural Considerations", Paper presented at the seventy-first annual meeting of the American Anthro-pological Association, 1972.

• Frisch, Karl Von. *Animal Architecture*, (New York, Harcourt Brace Jovanovich, 1974).

• Hadingham, Evan. *Circles and Standing Stones*, (London, Heinemann, 1975).

• Hall, Edward T. *The Hidden Dimension*, (Garden City, Doubleday, 1966).

• Hamilton, P. "Aspect of Interdependence between Aboriginal Social Behavior and Spatial and Physical Environment", Paper presented at the Raia Seminar on Low-cost Self help Housing for Aborigines in Remote Areas, Canberra, Australia, February 1972.

• Hammond, Norman. "The Planning of a Maya Ceremonial Center", *Scientific American*, no. 226 (May 1972), pp 82-91.

• Hediger, H. *Studies in the Psychology and Behavior of Animals in Zoos and Circuses*, (London, Butterworth, 1955).

• Isaac, Glynn L. I. "Comparative Studies of Pleistocene Site Locations in East Africa", Peter J. Ucko et al, *Man, Settlement and Urbanism*, (London, Duckworth, 1972), pp. 165-176.

• Lannoy, Richard. *The Speaking Tree: A Study of Indian Culture and Society*, (London, Oxford University Press, 1971).

• Leakey, L. B. "Adventures in the Search of Man", *National Geographic*, no. 123 (January 1963), pp. 132-152.

• Leori-Gourhan, Andre. *The Art of Prehistoric Man in Western Europe*, (London, Thames & Hudson, 1968).

• Leyhausen, p. "The Connunal Organization Solitary Mannals", H. M. Proshansky et. al. (ed.), *Environmental Psychology*, (New York, Holt, Rinehart & Winston, 1970), pp. 183-195.

خیال ۸

زمستان ۱۳۸۲ فصلنامه فرهنگستان هنر

۹۴

- Little John, James. "The Temne House", John Middleton (ed.), *Myth and Cosmos*, (Garden City, N. Y. Natural History Press, 1967).
- Lumley, H. (ed.). "A Paleolithic Camp at Nice", *Scientific American*, no. 220 (May 1962), pp. 42-59.
- Mac Donald, William L. *The Pantheon: Design, Meaning and Progeny*, (Cambridge, Harvard University Press, 1976).
- Marshack, Alexander. *The Roots of Civilization: The Cognitive Beginnings of Man's First Art, Symbol and Notation*, (New York, McGraw-Hill, 1972)
- Marshall, L. "IKung Bushman Bands", *Africa* 30 (1960), pp. 325-355.
- Mellaart, James, "A Neolithic City in Turkey", *Scientific American*, no. 220 (April 1964), pp. 94-104.
- Peter, Roger "Cognitive Maps in Wolves and Men", W. Presier (ed.), *EDRA* 4, vol. 2 (Stroudsburg, Dowden, Hutchinson & Ross, 1973), pp 247-253.
- Rapoport, Amos, "Australian Aborigines and the Definition of Place", Paul Oliver (ed.), *Shelter, Sign and Symbol*, (London, Barrie & Jenkins, 1975).
- ———. "Cultural Origins of Architecture", James C. Snyder et. al. (ed), *Introduction to Architecture*, (USA, McGraw Hill, 1979), pp. 2-20.
- ———. "Environment Cognition in Cross-Cultural Perspective", G. T. Moore and R. G. Golledge (ed.), *Environmental Knowing*, (Stroudsburg, Dowden, Hutchinson & Ross, 1976), pp. 220-234.
- ———. *Human Aspects of Urban Form*, (Oxford, Pergamon Press, 1977).
- ———. "The Pueblo and the Hogan, A Cross-Cultural Comparison of two Responses to an Environment", Paul Oliver (ed.), *Shelter and Society*, (London, Barrie and Rockliff, 1969).
- Richardson, Miles. "The Spanish-American (Colombian) Settlement Pattern as a Societal Expression and as a Behavioral Cause", Bob F. Perkins (ed.), *Geoscience and Man*, vol. 5: *Man and Cultural Heritage gem*, (Baton Rouge:

School of Geosience, Louisiana State University, 1974), pp. 35-51.

• Rodden, Robert J. "An Early Neolithic Village in Greece", *Scientific American*, no. 272 (April 1965), pp. 82-92.

• Sabloff, J. A. and W. L. Rathge. "The Rise of a Maya Merchant Class", *Scientific American*, no. 233 (October 1975), pp. 72-83.

• Scully, Vincent. *The Earth, The Temple and the Gods*, (New Haven, Yale University Press, 1962).

• Smith, H. S. "Society and Settlement in Ancient Egypt", Ucko et. al. (ed.), *Man, Settlement and Urbanism*, pp. 705-719.

• Solecki, R. S. *Shanidar, The First Flower People*, (New York, Knopf, 1971).

• Sopher, David. "Landscape and Seasons", *Landscape 13*, (spring 1964), pp. 14-19.

• Speak, Frank G. *The Iroquois*, *Cranbrook Institute of Science Bulletin*, (Bloomfield Hills, Mich Granbrook Institute of Science, 1955), no. 23.

• Srejavie, D. "Lepenski Vir Yugoslavia: The First Planned Settlement in Europe", *Ekistics 38* (November 1974), pp. 364-367.

• Stahl, A and P. H. Stahl. "Peasant House Building and its Relation to Church Building: The Rumanian Case", Amos Rapoport (ed.), *The Mutual Interaction of People and Their Built Environments*, (The Hague; Mouton, 1976), pp. 243-254.

• Synder, James C. and Anthony J. Catanese (ed.). *Introduction to Architecture*, (USA, McGraw Hill, 1979).

• Tambiah, S. J. "Classification of Animals in Thailand", Mary Douglas (ed.), *Rules and Meanings*, pp. 127-166.

• Todd, Ian A. *Catal Hüyük in Perspective*, (Menlo Park, Ca Cummings, 1976).

• Turnbull, Colin M. *The Forest People*, (London, Reprint Society, 1961).

• Uexkull, J. J. Von "A Stroll through the World of Animals and Men", Clair H. Scholler (ed.), *Instinctive Behavior*, (New York, International University Press, 1957).

- Uphill, E. "The Concept of the Egyptian Palace as a 'Ruling Machine'", Ucko et. al. (ed.), *Man, Settlement and Urbanism*, pp. 727-734.
- Vogt, Eron Z. *Zinacantan: A Maya Community in the Highlands of Chiapas*, (Cambridge, Belknap Press of Harvard University, 1969).
- West, H. G. "The Houses Is a Compass", *Landscaper* (Autumn 1951), pp. 24-27.
- Wittkower, Rudolf. *Architectural Principles in the Age of Humanism*, (London, Alec Tiranti, 1962), p. 23.
- Wynne Edwards, V. C. *Animal Dispersion in Relation to Social Behavior*, (Edinburgh and London, Oliver and Boyd, 1962).
- Yi-fu Tuan. *Topophilia: A Study of Environmental Perceptions Attitudes and Values*, (Englewood Cliffs, N. J. Prentice-Hall, 1974).

منابع دیگر برای مطالعه:

- Oliver, Paul (ed.). *Shelter, Sign, and Symbol*, (London, Barrie and Jenkins, 1975).
- Rapoport, Amos. *House Form and Culture*, (Englewood Cliffs, Prentice-Hall, 1969).
- ——— (ed.). *The Mutual Interaction of People and Their Built Environment: A Cross-cultural Perspective*, (The Hague, Mouton, 1976).
- Ucko, Peter J., Ruth Tringham and G. W. Dimbleby (ed.). *Man, Settlement and Urbanism*, (London, Duckworth, 1972).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی